

فساد دولتی و گنبدیگی نظم حاکم

پس از بروز علنی اختلاف میان خامنه‌ای و احمدی‌نژاد بر سر عزل یا ابقاء مصلحی وزیر اطلاعات که به شکافی عمیق در رأس قدرت حاکم انجامید، باند خامنه‌ای با آغاز یک سلسله اقدامات و یورش‌های فزاینده علیه باند احمدی‌نژاد، فشار علیه شخص وی را نیز تشدید نموده است. احمدی‌نژاد که تا پیش از این رویداد، در نزاع‌ها و دعوای درون حکومتی حرف اول را می‌زد و برنده هر منازعه بود، پس از آن و در موج حملات پی در پی رقیبان و تیرهایی که از هر طرف به سوی پرتاب شده و می‌شود، به شدت و به نحو بی‌سابقه‌ای در تنگنا قرار گرفته است. وی که در پرتو حمایت‌های ولی فقیه، در طول شش سال ریاست جمهوری اش، نیمه سلطنتی برای خود برپا ساخته بود، تنها یک اقدام ولی فقیه کافی بود تا سلطنت وی در هم ریخته و پایان بگیرد. رئیس جمهور محبوب نظم و مورد حمایت بی چون و چرای رهبر حکومت، اکنون نه فقط "اقتدار" و اعتماد به نفس خود را از کف داده است و به نوعی فلج و انزوا دچار گشته، بلکه عملاً به اتخاذ موضعی انفعال‌آمیز و تسلیم طلبانه دچار گشته است.

در جریان همین حملات فزاینده اصول‌گرایان طرفدار خامنه‌ای است که باند احمدی‌نژاد امروز به سوء استفاده از "بیت‌المال" متهم شده و از آن به عنوان جریان "انحرافی"، "فاسد" و قدرت طلب یاد می‌شود. در همین رابطه است که اسناد جدیدی از سوء استفاده‌های کلان مالی عناصر دولتی و نزدیکان احمدی‌نژاد انتشار یافته است. این اسناد اگر چه تنها بخشی از سند‌های موجود در مورد دزدی‌ها و سوء استفاده مقامات دولتی است که انتشار علنی یافته است، با این وجود همین اسناد نیز، عمق فساد دولتی و تبه‌کاری اقتصادی مقامات و مسئولین دولتی را که با استفاده از موقعیت و نفوذ خود، ده‌ها میلیارد تومان از ثروت‌های جامعه را مفت و مجانی به جیب زده‌اند، برملا می‌سازد.

یکی از شگردهای راهزنانه و شناخته شده مقامات دولتی این است که با ایجاد و ثبت

در صفحه ۲

خلاصه ای از اطلاعیه های سازمان

در صفحه ۱۱

جمهوری اسلامی و وضعیت فاجعه بار زنان سرپرست خانوار

این واقعیتیست بر همگان آشکار که در نظام اقتصادی - اجتماعی و سیاسی حاکم بر ایران، زنان با بی‌رحمانه‌ترین تبعیض و نابرابری روبرو هستند. با این وجود، تمام آن‌ها به یکسان با فشارها و عواقب ناشی از این تبعیض و نابرابری درگیر نیستند. سنگین‌ترین عواقب و نتایج این ستم‌گری، بر گرده‌ی زنان کارگر تحمیل شده است که توأمان از ستم جنسیتی و طبقاتی و فقری کمرشکن رنج می‌برند. در میان آن‌ها اکثریت بزرگ زنان موسوم به سرپرست

در صفحه ۱۲

سیاست‌های امپریالیستی و مواضع باراک اوباما

باراک اوباما، رئیس جمهور ایالات متحده ی آمریکا روز ۲۹ اردیبهشت (۱۹ مه) سخنانی را در رابطه با خاورمیانه و آفریقای شمالی و تحولات این مناطق از جهان ابراد کرد. وی در این سخنان به ایران هم اشاره نمود و گفت که آن چه در تونس و مصر و برخی دیگر از کشورهای عرب خاورمیانه اتفاق افتاد با تظاهرات مسالمت‌آمیز مردم ایران آغاز شد. در پایان وی به مسئله فلسطین و صلح با اسرائیل نیز پرداخت.

در صفحه ۳

کارگران و بودجه سال ۹۰

دولت در طول یک سال است که حاوی پیش‌بینی درآمدها و هزینه‌های دولت می‌باشد. بودجه براساس قوانین ایران شامل ۳ بخش می‌باشد: ۱ - بودجه عمومی کشور که خود شامل پیش‌بینی کلیه‌ی درآمدها و هزینه‌های دولت است ۲ - بودجه شرکت‌های دولتی و بانک‌ها ۳ - بودجه شرکت‌ها و موسساتی که تحت عنوانی غیر از عناوین بالا در بودجه منظور می‌شوند.

در بودجه عمومی کشور (بخش اول که مساله‌سازترین بخش بودجه نیز می‌باشد) فروش نفت و فرآورده‌های نفتی و مالیات‌های مستقیم و غیرمستقیم منابع اصلی درآمدی دولت هستند. در

در صفحه ۵

وضعیت جنبش دانشجویی در حرکت ۲۵ اردیبهشت

جنبش دانشجویی ایران طی ده سال گذشته از رشد و شکوفایی غیر قابل انکاری برخوردار بوده است. حضور اعتراضی دانشجویان، در همراهی با جنبش وسیع توده‌های مردم ایران و نیز ایستادگی این جنبش در مقابله با اعمال سیاست‌های سرکوبگرانه جمهوری اسلامی در دانشگاه‌های کشور، از جمله محورهای برجسته این جنبش طی دهه اخیر بوده است.

جنبش دانشجویی، همانند دیگر جنبش‌های اجتماعی ایران، هرگز جنبشی منفک و به مانند جزیره‌ای دور افتاده از مبارزات عمومی توده‌های مردم نبوده و نمی‌تواند هم باشد. جنبش‌های اجتماعی به رغم تأثیرگذاری بر فرایند مبارزات عمومی مردم، خود نیز از فراز و فرودهای مبارزات جاری توده‌ها متأثر بوده و به تاسی از افت و خیزهای آشکار مبارزات علنی توده‌های مردم، دچار نوسانات و فراز و فرودهای مبارزاتی می‌گردد.

بدیهی است که تأکید بر تأثیر متقابل مبارزات عمومی توده‌های مردم و جنبش‌های اجتماعی کارگران و دانشجویان و زنان، هرگز به معنای عدم ورود مستقلانه این جنبش‌ها به عرصه مبارزه نیست. چنانکه جنبش طبقاتی کارگران، جنبش اعتراضی زنان و جنبش دموکراتیک و آزادی خواهانه دانشجویان، در بسیاری موارد بدون اینکه توده‌های مردم ایران در عرصه مبارزاتی حضور محسوس و علنی داشته

در صفحه ۹

فساد دولتی و گنبدیگی نظم حاکم

شرکت‌های خصوصی، پروژه‌های بزرگ مالی و اقتصادی را به همین شرکت‌هایی که خود تأسیس نموده‌اند واگذار می‌کنند و این شرکت‌ها نیز در اجرای اینگونه پروژه‌ها از حمایت‌ها و امتیازات گوناگون دولتی از جمله وام‌ها و کمک‌های مالی و امتیازات دیگری نظیر آن بهره‌مند می‌شوند و سودهای بسیار هنگفتی را به جیب می‌زنند. شرکت "سرمایه گذاری میراث فرهنگی و گردشگری ایران" (سمگا) که در سال ۸۸ توسط اطرافیان اسفندیار رحیم مشائی تأسیس گردید و به ثبت رسید، یکی از همین شرکت‌هاست که از حمایت‌های ویژه دولت برخوردار بوده و توانسته است قراردادهای بسیار بزرگی را نصیب خود سازد. روال شکل‌گیری و تأسیس این شرکت نیز بدین گونه بوده است که یک مقام دولتی (جهان گیری) از یک سازمان دولتی (سازمان میراث فرهنگی و گردشگری) جدا می‌شود و شرکت خصوصی "سمگا" را تأسیس می‌کند. بلافاصله پس از تأسیس این شرکت خصوصی، همکاران سابق وی از جمله حمید بقائی رئیس این سازمان و معاون اجرایی احمدی‌نژاد، بخشی از سهام شرکت را می‌خرند و نقدینگی اولیه مورد نیاز آن را تأمین می‌کنند و در ضمن همه‌گونه امتیازات دولتی دیگر از قبیل زمین و وام و امثال آن را نیز در اختیارش قرار می‌دهند و بعد از قراردادهای بزرگ مالی و اقتصادی را به این شرکت اعطا می‌کنند. یکی از این قراردادهای قرارداد احداث و بهره برداری هتل‌های بین المللی فرودگاه خمینی است که با واگذاری ۳۱ هزار متر مربع زمین نیز همراه است. احداث تفریحگاه برای پارک جنگلی لویزان نیز قرارداد دیگری است که شرکت "سمگا" با حمایت‌های ویژه مقامات ارشد دولتی، موافقت هیأت دولت را برای آن و دریافت یک میلیون و ۲۵۸ هزار متر مربع زمین‌های لویزان در شمال تهران بدست آورد.

نمونه دیگر تبهکاری اقتصادی مقامات دولتی از طریق شرکت "سمگا" تلاش‌های دامنه‌دار رحیم مشائی برای واگذاری رایگان صدها هزار متر مربع از مرغوب‌ترین زمین‌های شهر "مینسک" در کشور بلاروس، به نزدیکان خویش است. در سفر چند ماه پیش مشائی به عنوان نماینده دولت به این کشور، ۷۰۰ هزار متر مربع از زمین‌های شهر "مینسک" در اختیار شرکت "سمگا" قرار گرفت که در آن یک دهکده توریستی به سبک ایرانی ساخته شود و ده هزار متر مربع دیگر نیز جهت ساخت یک هتل، بر اساس موافقت رحیم مشائی به شرکت "سمگا" واگذار می‌شود. به منظور اجرای این طرح، شرکت "پرسپولیس اینوست" با سرمایه اولیه یک میلیون روبل در سال ۸۸ با نمایندگی سفارت ایران در بلاروس تأسیس گشته و به دنبال آن فعالیت‌های دولت برای اعطای پول و وام ارزان قیمت از سوی بانک توسعه صادرات پی‌گیری می‌شود. شرکت "سمگا" در پرتو حمایت‌ها و امتیازات و پول‌های دولتی در ظرف مدت کوتاهی، شش شرکت اقماری بزرگ تأسیس می‌کند که یکی از آن‌ها "بانک گردشگری" است که بنا به اسناد انتشار یافته توسط پایگاه خبری "الف"، سرمایه آن در

همان بدو تولد، از ۲۰۰ میلیارد به ۶۰۰ میلیارد تومان افزایش پیدا کرد. نمونه دیگر از این دست شرکت‌ها، شرکت "فیباک کیش" و واگذاری پروژه‌های صدها میلیارد تومانی مانند پروژه "تالارهای بین المللی ایران - کیش" به این شرکت است. مطابق اسناد انتشار یافته در سایت‌های وابسته به اصول‌گرایان، همینکه موضوع این پروژه و واگذاری آن مطرح می‌شود، مقامات دولتی فوراً یک شرکت به نام شرکت "فیباک کیش" در اول تیر ماه ۸۹ تأسیس می‌کنند و به ثبت می‌رسانند و دو روز بعد از آن قرار داد ۴۵۰ میلیارد تومانی به این شرکت واگذار می‌شود و دو روز بعدتر یعنی در ۵ تیر ماه ۸۹ مبلغ ۵ میلیارد تومان به دستور حمید بقائی معاون احمدی‌نژاد و موافقت وی، به حساب این شرکت واریز می‌شود. نامه‌ها و اسناد انتشار یافته در این زمینه نیز حاکی از عجله مقامات دولتی در واگذاری این قرار داد به شرکت "فیباک کیش" است، به نحوی که حتی تشریفات قانونی مناقصه را نیز رعایت نمی‌کنند. این تخلفات و ده‌ها تخلف بزرگ مالی و اقتصادی مقامات دولتی تنها بخشی از پرونده دزدی‌های مقامات دولتی است که اسناد آن انتشار یافته است. تعداد و ابعاد این گونه پرونده‌ها به گفته مصطفی پورمحمدی رئیس سازمان بازرسی بسیار فراتر از این‌هاست. دستگاه قضائی و اطلاعاتی رژیم نیز با "محرمانه" خواندن برخی از پرونده‌ها، از انتشار اسناد آن جلوگیری به عمل آورده و یا انتشار آن را به زمان دیگری موکول نموده است. تمام این‌ها دال بر عمق فساد اداری و سوء استفاده‌های کلان مسئولین و مقامات بالای دولتی است. افزون بر حمید بقائی، رحیم مشائی (که گفته میشود ۱۵ پست دولتی دارد) محمدرضا رحیمی و صادق محمولی، سایت تابناک وابسته به محسن رضائی اسامی هشت تن دیگر از نزدیکان احمدی‌نژاد که در تخلفات مالی پیشین و دزدی‌های اخیر شریک بوده‌اند را افشاء نموده است. در جریان مباحثات مجلس در روز چهارم خرداد سال جاری نیز وقتی مجلس طرح تحقیق و تفحص در مورد نحوه واگذاری و پرداخت سود سهام عدالت را به تصویب رسانده از سوء استفاده سیاسی و تخلفات مالی بزرگ دیگر مقامات و مسئولین دولتی در جریان واگذاری این سهام نیز پرده برداشته شد. هم اکنون تحقیق و تفحص در مورد خرید لوله‌های گاز از خارج کشور نیز به مشغولیات ذهنی برخی از نمایندگان مجلس تبدیل شده است. اصول‌گرایان طرفدار خامنه‌ای در مجلس و بیرون از آن که اکنون گویا ناگهان خواب زده شده و این اسناد را انتشار می‌دهند، البته نمی‌گویند چرا تا کنون مهر سکوت بر لب زده بودند! بدیهی است که آن‌ها نیز از کل دستگاه فاسد حکومتی جدا نیستند و در غارت و دزدی ثروت‌های جامعه شریک بوده‌اند و از این خوان یغما، سهم خود را برداشته‌اند. باند احمدی‌نژاد احتمالاً اسناد دزدی‌ها و تخلفات باند مقابل را داشته باشد و باید جرأت کند آن را انتشار دهد. چند روز پیش خبرگزاری رسمی دولتی (ایرنا) فاش ساخت که دولت تنها در سال گذشته ۷۶۰

میلیارد تومان به حوزه‌های علمیه پرداخته و دسترنج کارگران و زحمتکشان را به حلقوم این دسته از مرتجعین ریخته است. اگر چه در بحبوحه اختلاف و تعمیق شکاف در رأس حکومت، موج حملات کنونی اساساً متوجه مسئولین دولتی و باند احمدی‌نژاد است، اما همه مردم ایران این را می‌دانند که دولت احمدی‌نژاد و شخص وی، همواره مورد حمایت بی‌چون و چرای خامنه‌ای بوده است.

اکنون این موضوع از گذشته نیز روشن‌تر شده است که احمدی‌نژاد و دار و دسته وی در جریان به اصطلاح انتخابات ریاست جمهوری در خرداد سال ۸۸، برای جلب و خرید آراء مردم، به توزیع پول در میان اقشاری از مردم پرداخته و بین ۹ میلیون تن، نفری ۸ هزار تومان و جمعاً ۷۲۰ میلیارد تومان از پول و ثروت جامعه را، در جریان انتخابات به سود خود هزینه کرده‌اند. انتخاباتی که صد در صد مورد تأیید خامنه‌ای قرار گرفت و حتی پیش از اعلام نتیجه شمارش آراء، خامنه‌ای احمدی‌نژاد را برنده انتخابات اعلام نمود و از وی حمایت کرد. روشن است که بدون اطلاع و یا توافق خامنه‌ای، احمدی‌نژاد و دولت وی که شدیداً مورد پشتیبانی و تأیید خامنه‌ای قرار داشته است، نه در آن مقطع و نه بعدها و در موارد دیگر نمی‌توانست چنین پول‌هایی را بدون آنکه به کسی جوابگو باشد، بذل و بخشش نماید. هر کس این را می‌داند که هیچ کنترل و نظارت دقیقی بر درآمدهای ارزی حاصل از فروش نفت و میزان نخالتر ارزی و نحوه هزینه کردن آن وجود ندارد. مطابق گزارش دیوان محاسبات کشور در همان نخستین سال دور دوم ریاست جمهوری احمدی‌نژاد، یک میلیارد و ۵۸ میلیون دلار از درآمدهای حاصل از فروش نفت، به خزانه واریز نشده و ناپدید شد! هیچکس متوجه نشد سرانجام این مبلغ کلان به جیب چه کسانی ریخته شد! اینک صدها میلیارد دلار ذخیره ارزی در دوران ریاست جمهوری احمدی‌نژاد چگونه هزینه و به چه سرنوشتی دچار شده است، همچنان مبهم و ناروشن است. اما هر کس این را نداند البته شخص خامنه‌ای و احمدی‌نژاد آن را می‌دانند و در فسادهای بزرگتر دستگاه دولتی و حکومتی هردوی این‌ها و باند‌های متعلق به آنها، با هم شریک‌اند. باند احمدی‌نژاد البته در موقعیتی نیست که بتواند علیه باند مقابل و پیرامون شخص خامنه‌ای به افشاکاری به پردازد و حملات آن را با یک ضد حمله پاسخ گوید. توپخانه خامنه‌ای استحکامات احمدی‌نژاد و باند وی را پیوسته در هم می‌کوبد و آن را عقب می‌راند. موج حملات و بمباران تبلیغاتی، اقدامات ایذایی و ارعاب‌گرانه و متعدد طرفداران خامنه‌ای، فرصت هرگونه برخورد متقابل و یا حتا افشاکاری‌های مشابه و متقابل را از احمدی‌نژاد گرفته است لذا بسیار بعید می‌نماید که حتا به مقاومت معنی داری دست بزنند. برعکس شواهد موجود حاکی از آن است که احمدی‌نژاد، اگر تا پایان دوره ریاست جمهوری‌اش دوام آورد، جز نقش نعش، نقش دیگری نخواهد داشت.

محمد رضا نقدی رئیس سازمان بسیج مستضعفین، دار و دسته احمدی‌نژاد را "دنباله‌های ناقین" دانسته و وعده داده است

سیاست های امپریالیستی و مواضع باراک اوباما

باراک اوباما و جناحی از بورژوازی امپریالیستی که وی نمایندگی اش را اکنون در رأس ایالات متحده بر عهده دارد زمانی موفق شدند جناح دیگر را در انتخابات اخیر ریاست جمهوری آمریکا کنار بزنند که سیاست های آن به رهبری جرج بوش به ویژه در صحنه ی بین المللی، از جنگ در افغانستان و عراق گرفته تا کودتا در ونزوئلا یا حمایت بی چون و چرا از اسرائیل با شکست مواجه شده بودند. اوباما و جناحش بر چنین زمینه ای قدرت را به دست گرفتند. آنان دیگر نمی توانستند مانند جناح شکست خورده سخن بگویند و هر روز چهره ی امپریالیسم را در کره ترین شکل و شمایلش به جهانیان نشان دهند. چنین بود که اوباما که شعار انتخاباتی اش "بله ما می توانیم" (تغییر ایجاد کنیم) بود، توانست با تغییر تاکتیک ها و لحن حتا جایزه ی صلح نوبل را نیز دریافت کند. گویی او که هنوز بر حضور نیروهای نظامی آمریکایی در افغانستان پای می فشارد و خروج از باتلاق عراق را زمان بندی کرده است بیش از دیگران مستحق چنین جایزه ای بود!

به هر حال اکنون با توجه به بالا رفتن سطح آگاهی مردم در اکثر نقاط گیتی، امپریالیست ها و نمایندگانشان نمی توانند صد یا پنجاه سال پیش سخن بگویند. زمانی که انگلستان مهار مصر را در سال ۱۹۵۶ از کف داد، نخست وزیر وقت آن که آنتونی ادن نام داشت در مورد جمال عبدالناصر، رهبر آن تحولات چنین گفت: "امیدوارم که وی نابود شود یا به قتل برسد. برای من اصلاً مهم نیست که پس از مرگ وی هرج و مرج بر مصر حاکم گردد." ادن جای وینستون چرچیل را گرفت که پیش از وی نخست وزیر انگلستان بود. چرچیل نیز در رابطه با بیداری مصریان و مردم کشورهای عربی در سال ۱۹۵۱ چنین گفته بود: "این عرب های بی شرم باید دوباره به جوی های کنار خیابان انداخته شوند."

سخنان اوباما در مورد همین مصر در روز بیست و نهم اردیبهشت نشان می دهد که فرهنگ لغات استعمارگران و امپریالیست ها از پنجاه سال پیش بدین سو تغییر کرده است اما ذات امپریالیسم دستخوش هیچگونه تحولی نشده است. او از این که دو دیکتاتور در تونس و مصر کناره گیری کرده اند ابراز خوشحالی کرد و در واقع بدون اشاره به حمایت های بی دریغ آمریکا و دیگر امپریالیست ها از بن علی و مبارک در طی ده ها سال، جهانیان را به فراموشکاری دعوت کرد! با این حال وی حتا در گفتار نیز نشان داد که تغییری در سیاست های امپریالیستی ایجاد نشده است. اوباما در بخشی از سخنانش گفت: "پرسشی که در پیش رو داریم این است که نقش آمریکا هم زمان با انجام این رخدادها چیست؟ برای دهه ها، ایالات متحده به دنبال منافع مهم خود در منطقه بوده است؛ مبارزه با تروریسم و متوقف ساختن گسترش سلاح های هسته ای، ایمن ساختن جریان

آزاد تجارت و محافظت از امنیت منطقه، دفاع از امنیت اسرائیل و پیگیری صلح اعراب و اسرائیل." وی سپس افزود: "ما به انجام این امور ادامه خواهیم داد، با این اعتقاد راسخ که منافع آمریکا در تضاد با امیدهای مردم منطقه نخواهد بود، بلکه برای آن ها ضروری ست." با عطف توجه به منافع و حفاظت از منافع آمریکا و بورژوازی بزرگ آن است که اوباما به نام "پشتیبانی از دموکراسی در مصر" می گوید که آمریکا یک قرض یک میلیارد دلاری مصر را می بخشد و یک میلیارد دلار هم به آن قرض می دهد. واقعاً بهتر از این نمی توان به "دموکراسی نوپای" مصر کمک کرد. مصری که بدون بخشش یک میلیارد و اعطای همان مقدار، بیش از سی میلیارد دلار بدهی خارجی دارد. این همان مصری ست که صادرکننده نفت و گاز است و اتفاقاً در طی دهه ها این منابعش را شرکت های چند ملیتی آمریکایی و اروپایی به تاراج بردند چرا که امپریالیست ها نوکر حلقه به گویی به نام حسنی مبارک در آن جا داشتند. اوباما این واقعیت را به جهانیان و به خصوص به مردم مصر نمی گوید که هدف از اعطای یک میلیارد دلار به این کشور ایجاد تسهیلات برای همان شرکت هاست تا همچنان نفت و گاز مصر را چپاول کنند بدون این که دلاری خرج کنند! بر بستر همین تاکتیک است که چند روز پس از ایراد این سخنرانی، اوباما در اجلاس سران گروه هشت در فرانسه نیز حضور می یابد و از بانک جهانی و صندوق بین المللی پول که نمایندگان در آن دارد می خواهد تا برای "تثبیت و نوسازی اقتصادی مصر و تونس" تلاش و اقدام کنند. اوباما همچنین اعلام کرد که ایالات متحده در تلاش است تا "صندوقی برای سرمایه گذاری در مصر و تونس بر اساس آن چه در کشورهای اروپای شرقی (پس از فروپاشی دیوار برلین) ایجاد شد، تأسیس گردد." این مهم نیز بر عهده ی هر دو جناح اصلی بورژوازی بزرگ آمریکا قرار گرفته است، چرا که سناتور دمکرات جان کری و سناتور جمهوریخواه جان مک کین مأمور آفرینش این صندوق برای مصر و تونس شده اند. آنان پیش از ایجاد این صندوق آشکارا اهدافش را "ایجاد یک بخش خصوصی قوی با همکاری شرکت های آمریکایی" اعلام نموده اند. این برنامه چنان تهیه دیده شده است که بر اساس مقرراتی که برایش تدوین گردیده، صندوق کمک به ایجاد بخش خصوصی در مصر بایستی با رهبری چهار "شهروند" آمریکایی و سه مصری شکل بگیرد به شرطی که رهبران مصری مستقیماً توسط رئیس جمهور آمریکا منصوب گردند!

اوباما در بخش دیگری از سخنانش به تحولات و قیام مردم در سوریه و لیبی اشاره کرد و ابراز امیدواری کرد که بشار اسد سر عقل بیاید و به اصلاحات تن در دهد. با این حال وی به توجیه حمله ی تجاوزکارانه آمریکا و فرانسه به لیبی پرداخت و مدعی شد که "مردم لیبی" خواستار دخالت نظامی شده اند. این در حالی ست که "شورای انتقالی" خود خوانده در لیبی از هم اکنون به خود اجازه داده است که قراردادهایی با شرکت های بزرگ آمریکایی و اروپایی امضاء کند. یقیناً منظور اوباما از مردم لیبی همین افراد سرسپرده است که حالا در اپوزیسیون علیه

معمّر قذافی جاخوش کرده اند و موجب شدند تا قیام بر حق مردم لیبی علیه دیکتاتوری وی به یک جنگ داخلی خانمان برانداز تبدیل شود و مردم از سوئی در این جنگ و از سوی دیگر با بمب های فرانسوی و آمریکایی که از آسمان بر سرشان می ریزد، کشتار شوند.

اوباما در سخنانش به یمن و بحرین هم اشاره نمود اما کلمه ای در مورد دخالت عربستان سعودی در بحرین سخن نگفت و حتا آن را خشک و خالی هم که شده محکوم نکرد. عربستان سعودی برای آمریکا و دیگر امپریالیست ها از اهمیت فراوانی برخوردار است و تا وقتی شیخ های حاکم، اوامر آنان را اجراء می کنند نه فقط برای پامال کردن ابتدائی ترین حقوق مردم محکوم نمی شوند بلکه تشویق هم می شوند. چرا که نه فقط نفت را آن طور که شرکت های چند ملیتی می خواهند استخراج می کنند و می فروشند بلکه با انعقاد قراردادهای هنگفت بخشی از بهای همان نفت را دوباره به جیب اربابان خود برمی گردانند. این چنین است که رژیم عربستان سعودی بزرگ ترین قرارداد خرید سلاح با آمریکا را به ارزش شصت میلیارد دلار امضاء نمود.

اوباما در بخشی از سخنانش که مربوط به ایران می شد به این نکته اشاره کرد که قیام هایی که در تونس، مصر و دیگر کشورهای عرب شمال آفریقا و خلیج فارس صورت گرفتند ملهم از تظاهرات مردم ایران علیه تقلبات انتخاباتی بودند. او سپس بار دیگر اعلام کرد که آمریکا و غرب به ایران اجازه نخواهند داد تا به سلاح هسته ای دست یابد. اوباما همچنین به دخالت جمهوری اسلامی در بحرین اشاره کرد و گفت: "بحرین یک شریک دیرین است و ما به حفظ امنیت آن متعهد هستیم." اوباما در واقع در بخش مهمی از سخنانش در رابطه با ایران به این نکته اشاره کرد که جمهوری اسلامی نباید تلاش کند تا پای در جای پای امپریالیسم آمریکا بگذارد و همانطور که از نیروهای سرسپرده به خود در عراق استفاده کرد، برای رسیدن به اهداف اسلامیستی خود در دیگر کشورها مانند بحرین نیز مداخله جویی کند. امپریالیست های انفسه هیچ گونه مشکلی با حکومت های اسلامگرا ندارند، مشکل آن جایی ست که رژیم هایی مانند جمهوری اسلامی، مستقل از آن ها می خواهند بخشی از نفوذ آن ها را به نفع خود و اهداف سیاسی و اقتصادی خود مصادره کنند. وگرنه حتا داشتن سلاح هسته ای هم بهانه ای بیش نیست. مگر دیگر کسی هست که نداند که "جمهوری اسلامی پاکستان" دارای سلاح هسته ای است؟ مگر اسرائیل نیز که در همین منطقه دارای چندین کلاهک هسته ای است مانند جمهوری اسلامی مورد لعن و نفرین قرار می گیرد؟ معضل امپریالیست ها در ایران این است که با رژیم سر و کار دارند که از نظر سیاسی تاریخ مصرفش به سر آمده است وگرنه همینان بودند که برای جلوگیری از رادیکالیزه شدن انقلاب ۱۳۵۷ و مبارزه با "خطر سرخ"، برای استیلا ی روحانیون تلاش کردند. همین اوباما به نوعی به این نکته در سخنرانی اش اشاره نمود. وی گفت: "این آمریکا نیست که مردم تونس و قاهره را به خیابان ها آورد، این خود مردم بودند که این

سیاست های امپریالیستی و مواضع باراک اوباما

جنبش ها را آغاز کردند و خود آن ها هستند که نهایتاً باید نتایج مورد نظر را مشخص سازند. همه کشورها از شکل خاص دموکراسی ما پیروی نخواهند کرد و زمان هایی در پیش خواهد آمد که منافع کوتاه مدت ما به طور کامل با دیدگاه بلند مدت ما در منطقه همسو نخواهد بود. تفسیر گفتار اوباما چنین است که برای حفظ منافع بلند مدت باید منافع کوتاه مدت را قربانی کرد، منتها در مورد جمهوری اسلامی این مدت کوتاه اکنون سه دهه به درازا کشیده است و به نظر می رسد که به همین جهت و به دلیل ماهیت جمهوری اسلامی تضادها تشدید شده اند. با این حال معضل بزرگ امپریالیست ها در ایران این است که با مردمی طرف هستند که تجربه تلخ شکست دو انقلاب را در یک صد سال گذشته چشیده اند و از این نظر از سطح آگاهی بالایی برخوردارند و حتی در غیاب یک آلترناتیو انقلابی اجازه نخواهند داد که دیگران به جایشان تصمیم گیری کنند. اوباما در بخش دیگری از سخنان نوزده ماه مه خود به اسرائیل و صلح با اعراب و تشکیل دولت فلسطین اشاره کرد. در این سخنان اوباما گفت که دولت فلسطین باید در چارچوب مرزهای ۱۹۶۷ تشکیل گردد. هر چند اوباما در روز بیست و سه مه در جلسه ایپاک (کمیته امور عمومی آمریکایی - اسرائیلی) - یک نهاد فشار پرنفوذ صهیونیستی - شرکت نمود و به طور بسیار محسوسی سخنان چهار روز پیش خود را تعدیل کرد، اما همین سخنان هم خشم دولت فوق ارتجاعی کنونی اسرائیل را برانگیخت. پرواضح است که دولت کنونی اسرائیل نه خواهان صلح است و نه خواهان تشکیل دولت فلسطین. از این واقعیت که بگذریم، سخنان اوباما چه در روز نوزدهم و چه به ویژه در روز بیست و سوم نشان می دهد که امپریالیسم آمریکا حمایت بی چون و چرا از اسرائیل و تمام جنایات آن را بر هر راه دیگر ارجح می داند. هنگامی که اوباما از مرزهای سال ۱۹۶۷ سخن می گوید در پس آن چنان شرایطی را قرار می دهد که عملی نشدنش محتمل تر است. اوباما در این سخنان از فلسطینیان می خواهد که به "واقعیات جدید" گردن بگذارند. اما این واقعیات چه هستند مگر آن که گسترش شهرک نشین ها در کرانه باختری که همان سرزمین های فلسطینی را کوچک و کوچک تر کرده است؟ اوباما در هیچ کجای سخنانش از بازگشت میلیون ها پناهنده فلسطینی و بیت المقدس شرقی به عنوان پایتخت دولت فلسطین سخن نگفت و این در حالی است که این ها از مطالبات اصلی مردم ستمدیده ی فلسطین است.

باری، سخنان اوباما در روز نوزدهم ماه مه نشان می دهد که ذره ای در ذات امپریالیسم سده ی بیست و یکم نسبت به امپریالیسم نوپای اوایل سده ی بیستم تغییر ایجاد نشده است. اوباما به عنوان نماینده ی اصلی ترین امپریالیسم جهانی می بایستی علاوه بر دریافت جایزه صلح نوبل، نشان ریکاری امپریالیستی را نیز دریافت کند!

فساد دولتی و گنبدیگی نظم حاکم

اجرائی و دار و دسته احمدی نژاد اعم از محافل سپاهی یا امنیتی، که تنها راه برون رفت از بحران می نمود، با توافق و حمایت کامل خامنه ای همراه بود. بنابراین واگذاری مراکز و پروژه های اقتصادی و اعطای امتیازات گسترده و کمکهایی دولتی به شرکت های مختلف وابسته به سپاه و دوستان احمدی نژاد موضوع جدیدی نیست. احمدی نژاد اما زمانی می توانست در این مسیر جولان داده و یکه تازی کند و رقبا ی خود را بدون درد سر زیاد کنارزند که تابع مطلق ولی فقیه و فرامین وی باشد و هرآنچه که رهبر اراده میکند بی چون و چرا آن را به پذیرد و از احکام و مقررات اسلامی، آنطور که خامنه ای و دار و دسته وی تشخیص می دهند به طور کامل تبعیت کند. البته که در احمدی نژاد این تمایل که خویش را از این قید و بند تا حدی رها کند وجود داشت. احمدی نژاد شاید چنین تصور می کرد که زمینه های لازم و کافی برای اقدامات مستقل و خارج از حوزه نظارت و اراده ولی فقیه فراهم گشته و چنین موقعیتی را به کف آورده است! اما این ذهنیت با واقعیت های موجود انطباق نداشت. باند خامنه ای که خطر را احساس نموده بود، با اقدامات خویش، نبرد در بالا راجلو انداخت و منازعه را علنی ساخت. عزل وزیر اطلاعات و به دنبال آن فساد دولتی البته بهانه خوبی برای سازمان دهی حمله به احمدی نژاد و نزدیکان وی در دولت (کابینه) و بیرون از کابینه بوده است. دولت اما همان دولتی است که مورد حمایت خامنه ای بوده است و هر کس این را می داند که فساد در دولت نیز منحصر به امروز نیست. فساد دولتی، فساد و دزدی مسئولین دولتی و اطرافیان احمدی نژاد، جدا از فساد در رأس هرم قدرت، جدا از فساد احمدی نژاد و خامنه ای نبوده است و نیست و نمی توانسته است باشد. بوی گند فساد دولتی، دزدی ها و سوء استفاده مقامات و شخصیت های بالای دولتی مشام جامعه را به شدت آزار می دهد. این فساد، نمود دیگری از فساد کل دستگاه حکومتی و بیانگر گنبدیگی تمام نظم پوسیده و ارتجاعی حاکم است.

اطلاعات مفصلی در این مورد ارائه نماید. وزیر اطلاعات از دستگیری جاسوسان سیا خبر داده است که در میان آنها افراد دولتی و نزدیک به باند احمدی نژاد وجود دارند. امام جمعه قم هشدار داده است اگر احمدی نژاد و باند وی دست از توطئه برندارند، "مردم" آن ها را مانند "منافقین و بنی صدر و سران فتنه، در خشم آتشین خویش نابود میکنند!" سایت الف وابسته به احمد توکلی فاش ساخت که سران باند احمدی نژاد از عوامل خود خواسته اند کشور را ترک کنند. خبرنگار جوان آنلاین (پاسداران) گزارش نموده است که افراد وابسته به این باند درصدد فرار از کشور هستند و مسئولین شرکت "فیباک کیش" از کشور فرار کرده اند!...

به رغم تمام این ها اما هیچکس و هیچیک از اصول گرایانی که هر روز حمله جدیدی را علیه احمدی نژاد و باند وی سازمان می دهند نمی توانند این واقعیت را انکار نمایند که احمدی نژاد در همه حال مورد تأیید خامنه ای بوده است. احمدی نژاد چه در تصمیم گیری های دولتی و اجرای برنامه ها و چه در نزاع بی پایان دسته بندی های حکومتی، از حمایت خامنه ای برخوردار بوده است. بدون حمایت های خامنه ای، احمدی نژاد نه در زمینه اتخاذ سیاست های دولتی و اجرای برنامه های اقتصادی، نه در نزاع با اصلاح طلبان و جریان رفسنجانی و نه در مقابله با رقبای اصول گرای خود مطلقاً نمی توانست توفیقی بدست آورد. بدیهی است که منازعات کنونی میان باند احمدی نژاد و خامنه ای، منازعه برای منازعه و یا صرفاً اختلاف بر سر سابق یا عزل وزیر اطلاعات نیست. در پشت این منازعات منافع اقتصادی و امتیازات سیاسی نهفته است. پیش از این نیز درگیری های احمدی نژاد با اصلاح طلبان و رفسنجانی بر سر منافع معین اقتصادی و سیاسی بوده است. احمدی نژاد از آنرو دست اصلاح طلبان و رفسنجانی را از مراکز اقتصادی و سیاسی کوتاه نمود و بسیاری از این مراکز را از چنگ آن ها خارج ساخت، که خود بر آن چنگ انداخته و باند خویش را بر آن مسلط سازد. این روند با تمرکز بیش از پیش قدرت سیاسی و اقتصادی در دست قوه

رژیم جمهوری اسلامی را

باید با یک اعتصاب عمومی سیاسی

و قیام مسلحانه برانداخت

کارگران و بودجه سال ۹۰

پول‌هایی که بخشی از آن خرج حفظ این نظام و بخشی دیگر نیز در جیب آدم‌های این نظام که در نهایت آن نیز برای حفظ نظام است ریخته می‌شود.

شفافیت در بودجه

در سال‌های اخیر به ویژه از حجم قانون بودجه به بهانه‌ی "عملیاتی کردن بودجه" و یا آن‌چه که احمدی‌نژاد در توصیف بودجه ۹۰ به کار برد: "بودجه در جیب هم جا می‌گیرد" کاسته شده است. کاسته شدن از حجم قانون بودجه به‌گونه‌ای بوده است که برخی از نمایندگان مجلس، بودجه مصوب در سال‌های اخیر را به قانونی تشبیه کرده‌اند که دولت هر کاری را که می‌خواهد می‌تواند انجام داده و جابجایی هر میزان پولی برای دولت امکان‌پذیر است. بی‌جا نیست که مقام ایران از نظر شفافیت مالی به‌ویژه در سال‌های اخیر دچار تنزل شده و اکنون در رده ۱۳۵ جهان و حتی پایین‌تر از کشوری هم‌چون پاکستان که به فساد مالی و اداری معروف است، قرار دارد.

به گفته‌ی رحمانی فضلی رئیس دیوان محاسبات، "هیچ کس نمی‌تواند آمار دقیقی از میزان درآمدهای کشور ارائه دهد". وی در جلسه شورای اداری استان اصفهان ضمن بیان وجود کانون‌های مختلف درآمدی و هزینه‌ای در کشور، می‌گوید: "دستگاه‌هایی با بودجه سالیانه ۱۷ هزار میلیارد تومانی وجود دارند که در مجلس و بودجه کشور دیده نمی‌شوند". وی ادامه می‌دهد: "ما باید ۷۲ هزار میلیارد تومان مالیات بگیریم، ولی این رقم در حال حاضر ۳۲ هزار میلیارد تومان است". در واقع مالیاتی که گرفته نمی‌شود نه مالیات کارگران و دیگر زحمتکشان، بل که مالیات از سرمایه‌دارانی است که به هیچ ارگانی جوابگو نبوده و هیچ حساب و کتابی در درآمد و دخل‌شان وجود ندارد.

یکی از بخش‌های بودجه، بودجه‌ی شرکت‌های دولتی، بانک‌ها و موسسات انتفاعی وابسته به دولت است که بالغ بر ۳۶۲ هزار میلیارد تومان (یعنی دو برابر بودجه عمومی کشور) و با رشدی معادل ۴۳ درصد نسبت به سال ۸۹ می‌باشد. در بودجه دولت، درآمدها و هزینه‌های این بخش برابر اعلام شده اما به طور واقعی معلوم نیست که برآستی درآمد شرکت‌ها، بانک‌ها و موسسات انتفاعی وابسته به دولت چه میزان است و چه پول‌هایی در اینجا جابه‌جا می‌گردند. جبار کوچکی نژاد نماینده مجلس در گفت‌وگو با خبرنگار خانه ملت (وابسته به مجلس) می‌گوید: "در نتیجه ارزیابی مجدد عمل‌کرد ۹ ماهه دولت در بودجه سنواتی که توسط دیوان محاسبات صورت گرفته، ۲۱ هزار میلیارد تومان انحراف در بودجه سال ۸۹ مشاهده می‌شود". وقتی ابعاد این رقم روشن‌تر می‌گردد که در نظر بگیریم کل درآمد تحقق یافته‌ی دولت در سال ۸۹ از بابت مالیات‌های مستقیم و غیرمستقیم که در واقع دومین منبع درآمدی دولت می‌باشد در سال ۸۹، به گفته‌ی عسگری رئیس سازمان امور مالیاتی ۲۱ هزار میلیارد تومان است. یعنی دقیقاً به همان اندازه‌ای که دولت در بودجه انحراف داشته است. این گونه می‌توان فهمید که چه حجم بزرگی از تخلف در بودجه وجود دارد و دولت هر کاری که

در بودجه‌ی تنظیمی از سوی دولت، اگرچه بودجه امور دفاعی و امنیتی با رشدی معادل ۲۴ درصد در بخش هزینه‌ها بالاترین رشد را داشته است، اما با این وجود، مجلس با دستور خامنه‌ای ۳ میلیارد دلار دیگر به بودجه نظامی افزود. افزایش بودجه نظامی در مجلس به‌گونه‌ای بود که وزیر دفاع طی سخنانی از اقدام مجلس در افزایش بودجه نظامی تشکر کرد. نکته‌ی ناماند که دولت اسلامی هرگز رقم دقیق بودجه نظامی کشور را اعلام نمی‌کند.

مجلس هم چنین با دستور خامنه‌ای به بودجه دستگاه قضایی رژیم افزود. برای نمونه بودجه سازمان زندان‌ها که از سوی دولت ۶۴۹ میلیارد ریال تعیین شده بود در مجلس به ۸۸۹ میلیارد ریال افزایش پیدا کرد. هم چنین ۴۴۹ میلیارد ریال برای احداث ۴۵ زندان در نظر گرفته شد که پیش از این ۱۸۴ میلیارد ریال بود. براساس گفته‌های نمایندگان مجلس، خامنه‌ای طی دستوری صریح از احمدی‌نژاد خواسته بود تا بودجه دستگاه قضایی را افزایش دهد اما با عدم توجه احمدی‌نژاد به این دستور، مجلس خود وارد موضوع شد.

به گفته‌ی وزیر ارشاد، در طول سال‌های اخیر بودجه مراکز علوم دینی، مساجد و غیره چند برابر شده است. به گفته‌ی وی حمایت مالی از حوزه‌های علمیه و مراکز دینی در حالی به ۷۶۰ میلیارد تومان افزایش یافته که در سال ۸۳ این رقم ۳۵ میلیارد تومان بوده است.

در بودجه ۹۰، ۳۴۰ میلیارد تومان کمک به موسساتی در نظر گرفته شده که تماماً در خدمت تحکیم حکومت اسلامی هستند. کمک به حسینیه‌ها به میزان ۳۰ میلیارد تومان و موسسه "امام خمینی" و وابسته به آخوند "مصباح یزدی" به مبلغ ۱۰ میلیارد تومان از آن جمله هستند. در بودجه ۹۰ همچنین بندی به تصویب رسیده است که وزارتخانه‌ها می‌توانند براساس آن بند به بسیج، مساجد و غیره کمک مالی کنند. این در حالی است که همین وزارتخانه‌ها برای پرداخت حقوق و دستمزد کارکنان خود و نیز طرح‌های عمرانی با کمبود بودجه روبرو هستند. ماده‌ای که دست دولت را برای خرج بی‌حساب و کتاب برای دستگاه‌های سرکوب و تحمیق مذهبی باز می‌نماید. در بودجه ۹۰ دولت همچنین ۲۰ میلیارد تومان از پول مردم را برای فیلترینگ سایت‌های اینترنتی به مثابه‌ی بخشی از دستگاه سرکوب اختصاص داده است.

افزون بر همه‌ی این‌ها در بودجه ۹۰ اختیار توزیع ۵ هزار و ۵۰۰ میلیارد تومان (۵/۵ میلیارد دلار) به معاونت برنامه ریزی رییس‌جمهور داده شده که قرار است یک میلیارد دلار (هزار میلیارد تومان) صرف فعالیت‌های فرهنگی و دینی شود!!

موضوع مهم دیگر این است که این ارقام تنها رقم‌هایی هستند که به طور علنی مطرح شده‌اند. واقعیت این است که عمل‌کرد مالی دولت با بودجه‌ی مصوب بسیار متفاوت بوده و همین تفاوت، منبع بسیاری از درآمدهایی است که بر سر آن جنگ و دعوا از سوی بین دولت و مجلس و از سوی دیگر در خود مجلس شده است.

کنار این منابع، فروش موسسات و شرکت‌های دولتی، انتشار اوراق قرضه (مشارکت!!) از دیگر منابع درآمدی دولت می‌باشند. انتشار اسکناس بدون پشتوانه از دیگر منابع درآمدی دولت است که به دلیل کسری بودجه‌های کلان دولت نقش مهمی در تامین هزینه‌های آن ایفا می‌کند.

با نگاهی به منابع درآمدی دولت درمی‌یابیم که بخش اصلی درآمد دولت از جیب کارگران و زحمتکشان تامین می‌شود. منابع دولت یا به طور مستقیم محصول کار کارگران است، یا به صورت مالیات مستقیم و غیر مستقیم از آن‌ها گرفته می‌شود (البته بخشی از مالیات را سرمایه‌داران و مالکین پرداخت می‌کنند) و یا از فروش و حراج اموالی است که دولت در ظاهر به نمایندگی از مردم آن‌ها را در تصاحب خود دارد. اما با این که درآمدهای دولت به طور عموم حاصل زحمات کارگران و زحمتکشان جامعه است، بودجه‌ای که هر سال با همدستی دولت و مجلس به تصویب می‌رسد بیش از پیش به ضرر همان کارگران و زحمتکشان تنظیم می‌گردد. در این مقاله کوشش می‌شود تا با نگاهی به بودجه ۹۰ و با استفاده از ارقام آن و نتایجی که به دنبال می‌آورد، بهتر دریابیم که بودجه ۹۰ به نفع و یا به ضرر چه طبقاتی تدوین و تصویب شده است.

درآمدها و هزینه‌ها

براساس ارقام منتشره بیش از ۳۵ درصد درآمدهای تعیین شده در بودجه عمومی کشور معادل ۵۹ هزار و ۱۵۰ میلیارد تومان از فروش نفت و فرآورده‌های نفتی به دست می‌آید (در بودجه ارائه شده از سوی دولت این مبلغ ۵۷ هزار و ۷۵۰ میلیارد تومان بود). هم چنین درآمد دولت از مالیات‌های مستقیم و غیرمستقیم ۳۹ هزار و ۲۹۴ میلیارد تومان پیش‌بینی شده است که این نیز بیش از ۲۴ درصد درآمدهای محاسبه شده در بودجه عمومی کشور به مبلغ ۱۷۶ هزار و ۹۹۸ میلیارد تومان می‌باشد. در کنار این دو واگذاری شرکت‌های دولتی با بیش از ۲۳ هزار میلیارد تومان، درآمدهای حاصل از مالکیت دولت با چیزی کمتر از ۲۴ هزار میلیارد تومان و استفاده از موجودی حساب ذخیره ارزی با حدود ۱۲ هزار میلیارد تومان از دیگر منابع مهم بودجه عمومی کشور هستند.

اما در بخش هزینه‌ها بخش بزرگی از هزینه‌ها صرف دستگاه سرکوب، تحمیق مذهبی و بروکراسی مورد نیاز دستگاه حاکم می‌شود. ارتش، سپاه، بسیج، نیروهای انتظامی، دادگاه‌ها، زندان‌ها، مساجد، مراکز به اصطلاح فرهنگی، حراست و دیگر دستگاه‌هایی که برای حیات و بقای نظام جمهوری اسلامی لازم هستند نه تنها بخش بزرگی از درآمدها را می‌بلعند که در سال‌های اخیر از رشد قابل ملاحظه‌ای نیز به ضرر حقوق کارمندان، معلمان، پرستاران بخش دولتی و بودجه‌های عمرانی برای گسترش و بهبود آموزش و بهداشت و دیگر خدمات اجتماعی برخوردار شده‌اند.

کارگران و ...

می خواهد با آن می کند. یک نمونه از این جابجایی ها بودجه عمرانی است که در سال ۸۹ تنها ۴۰ درصد بودجه عمرانی تحقق یافته و مابقی آن صرف هزینه های دیگر شده است. یکی دیگر از این انحرافات تعهد وزارت نفت برای سرمایه گذاری در توسعه ای این صنعت بوده است. براساس بودجه سال ۸۹ دولت موظف بوده است تا ۷ هزار و ۷۰۰ میلیارد تومان در توسعه ای صنعت نفت سرمایه گذاری کند که این کار نیز صورت نگرفته و محل خرج این پول ها نیز مشخص نشده است. ناگفته نماند که به دلیل عدم سرمایه گذاری مناسب در توسعه صنعت نفت از قدرت تولید نفت خام ایران کاسته شده است. به گفته ی جبار کوچکی نژاد "ایران در حال حاضر تنها حدود ۲ میلیون لیتر نفت خام برای صادرات دارد". هر چند که رقم واقعی صادرات نفت خام ایران هرگز اعلام نمی شود اما براساس اعلام یورو استات (موسسه آمار اروپا)، واردات نفت خام اتحادیه اروپا از ایران در ماه های ژانویه و فوریه سال ۲۰۱۱ نسبت به مدت مشابه سال قبل ۱۹ درصد کاهش یافته است. این در حالیست که صادرات نفت عراق در ماه فوریه به بیش از ۲ میلیون و دویست هزار بشکه در روز رسید.

برطبق گزارش دیوان محاسبات، دولت هم چنین ۵ هزار میلیارد تومان درآمد مازاد از فروش نفت را تاکنون به حساب ذخیره ارزی واریز نکرده است (۱). در بودجه سال ۸۹، مجلس مبلغ فروش هر بشکه نفت را ۶۵ دلار محاسبه کرده بود اما متوسط فروش هر بشکه نفت ایران در سال گذشته (میلادی) ۷۷ دلار در هر بشکه بوده است و در این میان معلوم نیست که چه بلایی بر سر مابه تفاوت ۱۲ دلاری در هر بشکه نفت آمده است.

تضادها و پول نفت

در اصل پول نفت و گردش مالی دولت است که تمام دعوای سر آن جریان دارد. نمونه ی کوچک آن را می توان در جریان درگیری نمایندگان مجلس بر سر اعتبارات استانی در یکی از آخرین جلسات مجلس دید که منجر به تعطیلی مجلس شد. در هنگام تعیین بودجه های استانی ۵۱ نماینده در جلسه کمیسیون تلفیق شرکت کردند، این در حالی بود که به طور معمول در این جلسات ۲۰ نماینده شرکت دارند.

در جلسه مجلس برای بررسی اعتبارات استانی عیسا جعفری نماینده بهار و کیوردانگ گفت: "چرا سهم یک استان نسبت به سال قبل ۶۶ درصد افزایش یافته و سهم استانی دیگر تنها چهار درصد افزایش پیدا کرده است". وی ادامه داد: "سهم یک استان ۶۶ میلیارد تومان اضافه شده در استانی دیگر برای انتقال آب باید از تانکر استفاده شود".

در حالی که اعتراضات به این موضوع ادامه داشت و جلسه متشنج شده بود، لاریجانی رئیس مجلس پیشنهاد یکی از نمایندگان را برای حذف موارد اضافه شده در کمیسیون تلفیق به رای گذاشت که این موضوع باعث تشدید تشنج شد، به

وابسته به حاکمیت در گزارشی خسارت ناشی از پروژه های عمرانی خوابیده کشور را ۳۰ هزار میلیارد تومان اعلام کرد.

پارانه ها

دولت در بودجه خود، مبلغ ۶۲ هزار میلیارد تومان بابت آزادسازی قیمت ها منظور کرده بود، اما مجلس که از گسترش اعتراضات توده ای به وحشت افتاده است، از سویی این مبلغ را به ۵۴ هزار میلیارد تومان کاهش داد و از سوی دیگر حداکثر سقف افزایش قیمت ها برای سال جدید را ۲۰ درصد تعیین کرد.

دیگر تغییری که در مجلس داده شد، حذف سهم دولت از آزادسازی قیمت ها بود. از ابتدای طرح حذف پارانه ها همواره صحبت بر این بود که نیمی از درآمد حاصل به مردم به صورت نقدی پرداخت خواهد شد و نیمی دیگر بین صنایع و دولت تقسیم می شود. اما از آنجایی که حاکمیت جرات کاهش میزان پارانه ی نقدی را ندارد، تصمیم گرفت تا در پی کاهش ۸ هزار میلیاردی درآمد بودجه این بخش، به جای ۵۰ درصد، ۸۰ درصد درآمد حاصل از آزادسازی قیمت ها را به پرداخت پارانه ی نقدی به مردم اختصاص دهد. براساس مصوبه مجلس قرار شد تا ۴۰ هزار میلیارد تومان از درآمد فوق به پرداخت پارانه ی نقدی و ۱۰ هزار میلیارد نیز به بخش های تولیدی اختصاص یابد.

براین اساس قرار شد تا سقف پرداخت پارانه های نقدی همان ۴۵۵۰۰ تومان باقی بماند. باقی ماندن میزان پارانه ی نقدی در سطح سال گذشته برای کارگران و زحمتکشان به معنای کاهش واقعی آن است. با توجه به تورم موجود در جامعه که حتی برخی از نمایندگان مجلس از تورم ۵۰ درصدی در سال جدید خیر داده اند، بدیهی است که ارزش واقعی مبلغ پارانه ها بسیار کاهش یابد.

از سوی دیگر در حالی دولت اقدام به افزایش قیمت کالاهای پارانه ای در سال جدید کرده است که مبلغ پارانه حتی پاسخ گوی هزینه های گاز، برق، نان و آب بسیاری از مردم نبوده است و اکنون با افزایش قیمت این کالاها بدیهی است که میزان پارانه ی نقدی ناچیزتر از سال قبل شده و فشار بیشتری از این بابت به کارگران و زحمتکشان خواهد آمد. افزایش قیمت کالاها و مجوز مجلس به دولت در این رابطه در حالی که به میزان پارانه های نقدی افزوده نشده، بار دیگر ثابت کرد که آزادسازی قیمت ها طرحی علیه کارگران و زحمتکشان و دزدیدن دسترنج آن ها بوده است.

بودجه و خدمات اجتماعی

یکی از مهم ترین عرصه های خدماتی که دولت موظف به ارائه آن می باشد، آموزش و پرورش است. اما به دلیل بودجه هایی که سال به سال لاغرتر می شوند، وضعیت آموزش و پرورش هر سال به قهقرا می رود. به گفته ی رئیس کمیته آموزش و پرورش مجلس کل بودجه جاری و عمرانی آموزش و پرورش با ۱۰ درصد افزایش به ۱۴ هزار میلیارد تومان بالغ گردید. اما در برابر این ۱۰ درصد افزایش، آموزش و پرورش

گونه ای که رحمانی نماینده الیگودرز به دلیل حذف بخش هایی از بودجه که مربوط به الیگودرز بود، شروع به داد و فریاد کرد و به رئیس مجلس گفت که "این کار شما خیانت به مردم است و من خون به پا می کنم". او به دنبال آن به سمت هیات رئیسه مجلس دویید و قصد داشت خود را به جایگاه هیات رئیسه مجلس برای زдохورد برساند که برخی نمایندگان مانع شده و او را از مجلس بیرون بردند. اوج گیری دعوای بر سر اعتبارات استانی در بودجه امسال، نتیجه ی مستقیم نزدیک شدن انتخابات مجلس است و حرص و جوش نمایندگان فوق تنها برای حفظ صندلی خود در مجلس آینده می باشد. زдохورد و فحاشی نماینده اردبیل با نماینده دولت در جلسه علنی مجلس نیز یکی دیگر از این دعوای بود که بر سر اعتبارات اردبیل رقم خورد.

اما در حالی که دعوا بر سر اعتبارات استانی در مجلس داغ بود، مجلس در بُعد اصلی بودجه دست بسته عمل کرد. آن جا که صحبت از درآمدهای نفت، شفافیت بودجه و گردش مالی بالای دولت بود با تغییراتی ناچیز بودجه ی احمدی نژاد باقی ماند. از سوی دیگر - همان طور که در بالا توضیح داده شد - احمدی نژاد ثابت کرده است که اصولا به بودجه کاری نداشته و هر طور که بخواهد درآمدها از جمله پول نفت را خرج می کند. براساس گفته ی رضا عبداللهی رئیس کمیسیون تلفیق مجلس، و با استناد به اظهارات مقامات بانک مرکزی، حساب ذخیره ارزی خالی بوده و موجودی ندارد. این در حالی است که تنها در سال گذشته بابت مابه تفاوت فروش نفت، باید میلیارد ها دلار به این حساب ریخته می شد.

اما همان تغییرات کوچک و کم اهمیت مجلس از جمله کاهش درآمد دولت از قانون هدفمند کردن پارانه ها باعث شد تا احمدی نژاد با تاخیر و تنها بعد از تهدید مجلس قانون بودجه را اعلام کند.

بودجه عمرانی

دعوی نمایندگان مجلس بر سر اعتبارات عمرانی در حالی بود که اساسا در بودجه های سال های گذشته نیز بخش بزرگی از بودجه عمرانی به رغم تصویب هرگز تخصیص نیافته و دولت از پول های این بخش برای سایر هزینه های خود استفاده کرده است.

به گزارش خیرگزاری اینلنا، به گفته ی برخی نمایندگان مجلس تنها ۴۰ درصد از بودجه عمرانی سال ۸۹ جذب شده و ۶۰ درصد از این بودجه برای کسری هزینه های جاری دولت صرف شده است. این در حالی است که بودجه عمرانی سال ۸۹ که از سوی دولت پیشنهاد شده بود در مجلس حدود ۵/۵ هزار میلیارد تومان کاهش یافته بود!!

احمد توکلی یکی از نمایندگان مجلس نیز با اشاره به ۲۸ هزار میلیارد تومان بودجه عمرانی سال ۸۹ گفت دولت تنها حدود ۲۰ هزار میلیارد تومان آن را صرف طرح های عمرانی کرده است.

عدم اختصاص بودجه برای فعالیت عمرانی جدا از تاثیری که در رکود اقتصادی دارد، هزینه های تولید پروژه ها و امکان فساد مالی در آن ها را بالا می برد. شبکه خبری آتی نیوز از رسانه های

کارگران و . . .

با کمبود بودجه ۵ هزار و ۷۰۰ میلیارد تومانی روبروست که در نتیجه آن پرداخت برخی از حق و حقوق معلمان به تاخیر افتاده است. از سوی دیگر آموزش و پرورش در سال‌های اخیر با هزینه‌های جدیدی مواجه گردیده است. یکی از این هزینه‌های ایجاد مدارس قرآنی می‌باشد، معاونت پرورشی (امور تربیتی) که در سال‌های اخیر بار دیگر احیا شده، دیگر هزینه‌ی سال‌های اخیر آموزش و پرورش است. افزایش هزینه گاز، برق و آب مدارس در پی حذف یارانه‌ها از دیگر معضلات این وزارتخانه در سال پیش رو می‌باشد. جالب آن که برای وزارتخانه با این حجم وسیع که هر ساله وظیفه‌ی جذب کودکان جدیدی را که به سن تحصیل می‌رسند، دارد تنها مبلغ یک‌هزار و دویست میلیارد تومان بودجه عمرانی در نظر گرفته شده است.

بهداشت و درمان از دیگر مواردی است که دولت گویا موظف به ارائه خدمات و هزینه‌هایی می‌باشد. پیشتر قرار بود تا ده درصد از درآمد حاصل از قانون هدفمندی یارانه‌ها به بخش بهداشت و درمان اختصاص یابد، بودجه‌ای که هرگز اختصاص نیافت. رئیس کمیسیون بهداشت و درمان مجلس در این رابطه می‌گوید: "دولت چطور می‌خواهد ۱۰ درصد درآمد حاصل از قانون هدفمندی را در قانون لحاظ کند؟ هنوز این مساله برای ما مشخص نیست و نمی‌دانیم این بودجه در سرانه بهداشت و درمان لحاظ خواهد شد یا خیر".

هر چند که با کاهش درآمد دولت از آزادسازی قیمت‌ها دیگر شکی باقی نماند که بهداشت و درمان مانند سال گذشته درآمدی از بابت آزادسازی قیمت‌ها نخواهد داشت و این تنها قیض هزینه‌های حامل انرژی و دیگر کالاهای یارانه‌ای است که بر روی دست وزارت بهداشت و درمان از جمله بیمارستان‌ها خواهد ماند. در حالی که رئیس کمیسیون بهداشت و درمان مجلس در جایی مدعی افزایش ۲۰ درصدی بودجه این بخش شده بود، تأمین‌سختی کمیسیون بهداشت می‌گوید که بودجه این بخش نسبت به سال قبل تنها ۲ درصد افزایش داشته است. در روزنامه خراسان و به نقل از وی آمده است: "با وجود رشد اعتبارات برخی از بخش‌ها تا حدود ۵۰ درصد، بودجه و اعتبارات وزارت بهداشت از رشد ۲ درصدی برخوردار است. این در حالی است که گاه از سوی مسوولان رشد اعتبارات بهداشت و درمان ۴۰ درصد اعلام می‌شود که نادرست است و بررسی‌های کارشناسی در مورد جزئیات بودجه حاکی از رشد ۲ درصدی اعتبارات است".

افزایش ۲ درصدی بودجه بهداشت و درمان درحالیست که به گفته‌ی معاون نظارت و برنامه‌ریزی سازمان نظام پزشکی، میزان تورم در بخش سلامت ۱/۴ تا ۱/۶ برابر نرخ تورم در کشور است. به گفته‌ی وی هم اکنون ۸ هزار پزشک عمومی، دو سوم ماماها و بسیاری از پرستاران بیکار بوده و ۴ هزار پزشک نیز در رشته‌های غیر از پزشکی با درآمدی ناچیز مشغول به کار هستند. بیکاری پزشکان، ماماها و پرستاران در حالی است که به دلیل کمبود کادر بیمارستانی، برای مثال پرستاران مجبور به انجام

افزایش کاری هستند. هم چنین وضعیت بیمارستان‌های دولتی از نظر کیفی بسیار وخیم گزارش می‌شود.

افزایش دستمزد کارکنان دولت از جمله معلمان و پرستاران شاغل در بخش دولتی، از دیگر بخش‌های بودجه عمومی کل کشور می‌باشد. سال گذشته دولت تلاش داشت تا از افزایش دستمزدها خودداری کند و در نهایت و به دلیل ترس از گسترش اعتراضات تنها ۶ درصد به دستمزد کارکنان دولت و نیز بازنشستگان و مستمیری‌بگیران اضافه نمود. در بودجه پیشنهادی دولت کل اعتبار حقوق کارمندان دولت به میزان ۱۴ هزار و ۶۸۴ میلیارد تومان بود که نسبت به بودجه سال ۸۹ به میزان ۱۵ هزار و ۷۵۹ میلیارد تومان، با ۷ درصد کاهش روبرو گردیده بود که در مجلس مبلغ ۲ هزار و ۵۰۰ میلیارد تومان از اعتبارات دارایی‌های سرمایه‌ای کسر و برای تأمین افزایش حقوق کارکنان دولت اختصاص یافت.

افزایش حقوق کارکنان دولت و بازنشستگان و مستمیری‌بگیران از عرصه‌های تبلیغ مجلس‌نشینان علیه دولت احمدی‌نژاد بود. آن‌ها با گرفتن قیافه‌ی طرفداری از افزایش حقوق‌ها، دولت احمدی‌نژاد را در فشار قرار دادند، تا از "از این نم‌کلاهی برای خود بسازند".

یوسف نژاد از نمایندگان مجلس در مصاحبه با روزنامه همشهری، با انداختن تقصیر افزایش ناچیز حقوق‌ها در سال‌های گذشته به گردن دولت مدعی شد که براساس مصوبه مجلس، دولت موظف است تا حقوق کارکنان دولت را بین ۱۳ تا ۱۵ درصد افزایش دهد. وی در برابر این سوال خبرنگار روزنامه همشهری که آیا این افزایش، کسری بودجه ۹ هزار میلیارد تومانی را افزایش نخواهد داد، گفت: "مجلس اعتبارات مورد نیاز برای اجرای این قانون را پیش‌بینی و به دولت ابلاغ خواهد کرد؛ یعنی آنقدر اعتبار در اختیار دولت قرار می‌دهیم تا امکان افزایش حقوق به اندازه تورم فراهم شود". اما مجلس در عمل تنها همان ۲ هزار و ۵۰۰ میلیارد تومان را به اعتبار حقوق کارمندان دولت اضافه کرد.

در قانون بودجه ۸۹، اختیار تعیین افزایش حقوق کارمندان دولت به هیات دولت واگذار شده بود تا با در نظر گرفتن منابع خود، میزان افزایش حقوق‌ها را تعیین کند، اما امسال مجلس که تلاش داشت تا خود را طرفدار افزایش حقوق‌ها نشان دهد، قانون فوق را عوض کرده و دولت را موظف نمود تا براساس قانون خدمات کشوری، حقوق کارمندان دولت را براساس میزان تورم افزایش دهد که براساس اعلام بانک مرکزی ۱۳ درصد می‌باشد. هر چند که تورم واقعی بسیار بیشتر از نرخ اعلام شده از سوی بانک مرکزی می‌باشد.

مجلس اما برای جبران این افزایش در عمل کار خاصی نکرد جز آن که برای کسری ناشی از افزایش حقوق‌ها به دولت اجازه استفاده تا سقف ۱۰ درصد از سایر ردیف‌های وزارتخانه‌ها و موسسات دولتی را داد که معنایی جز افزایش کسری بودجه ندارد. مجلس در حالی افزایش حقوق‌ها را تصویب کرد که مطمئن بود احمدی‌نژاد از آن جایی که افزایش دستمزد کارکنان دولت را از اختیارات خود می‌داند، زیربار این مصوبه نخواهد رفت و بدین ترتیب توپ عدم افزایش حقوق‌ها را به زمین احمدی‌نژاد انداخت.

اما شاید مهم‌ترین نکته‌ی این مصوبه برای کارکنان دولت از جمله معلمان این باشد که اکنون معلمان افزایش حداقل ۱۳ درصدی حقوق‌ها را حق خود می‌دانند، موضوعی که می‌تواند در صورت عدم افزایش دستمزد اعتراضاتی را به دنبال آورد.

مجلس همچنین در جریان مصوبات خود، افزایش حقوق بازنشستگان و مستمیری‌بگیران را تصویب کرد، اما هرگز به طور مشخص اعلام نگردید که این افزایش چگونه و چه میزان خواهد بود. تا این جای کار که ۳ ماه از آغاز سال گذشته است، معلمان و دیگر زحمتکشانی که مزدبگیر دولت هستند، هنوز ریالی بابت افزایش دستمزد در سال ۹۰ دریافت نکرده‌اند.

افزایش ۱۰ درصدی آموزش و پرورش، ۲ درصدی بهداشت و درمان و در بهترین حالت ۱۳ درصدی حقوق بازنشستگان، مستمیری‌بگیران و کارکنان دولت از جمله معلمان درحالیست که این افزایش نسبت به افزایش ۴۱ درصدی کل بودجه کشور و ۳۹ درصدی بودجه عمومی کشور مبلغ بسیار ناچیزی می‌باشد. افزایش ناچیز حقوق‌ها و بودجه وزارتخانه‌هایی که قرار است خدمات اجتماعی به توده‌های کارگر و زحمتکش جامعه ارائه دهند، نشان می‌دهد که چرا این بودجه به ضرر کارگران و زحمتکشان و به نفع حاکمیت ضد کارگر ایران است.

کسری بودجه

یکی از دلایل عدم شفافیت بودجه، مشخص نبودن مبلغ واقعی کسری بودجه است. دولت همواره تلاش دارد تا با پیش‌بینی غیرواقعی درآمدها و عدم اعلام واقعی هزینه‌ها از جمله هزینه‌های دستگاه‌های نظامی و امنیتی، بر روی میزان واقعی کسری بودجه سرپوش بگذارد. برای مثال شعبانی نماینده سندانج در رابطه با عدم تحقق درآمدهای منظور شده در بودجه می‌گوید: "با این‌که تنها ۲۰ درصد درآمدهای پیش‌بینی شده شرکت‌ها در بودجه سال ۸۹ تحقق یافته اما همچنان در بودجه ۹۰ نیز شاهد افزایش چند برابری درآمدها هستیم". اما به رغم تمامی این تلاش‌ها، گاه آماری از کسری بودجه دولت به ناچار و با حتماً گاه برای فریب افکار عمومی از میزان واقعی کسری بودجه منتشر می‌گردد.

درآمدهای مالیاتی یک نمونه از عدم تحقق درآمدها می‌باشد. به گفته‌ی عسگری رئیس سازمان امور مالیاتی ۸۳ درصد ارقام پیش‌بینی شده برای مالیات‌ها در بودجه سال ۸۹ تحقق یافته است. با توجه به عدم تحقق درآمدهای مالیاتی در سال گذشته و در حالی که ادامه و تشدید بحران اقتصادی و تأثیر آن بر درآمدهای بخش‌های مختلف جامعه و نیز قدرت خرید مردم (که منبع تأمین مالیات غیرمستقیم می‌باشد) تحقق میزان درآمد مالیاتی سال گذشته را نیز مشکل‌ساز باشد، در لایحه بودجه ۹۰، بیش از ۴ هزار میلیارد تومان بر پیش‌بینی درآمدهای مالیاتی افزوده شده است.

به گزارش خبرگزاری فارس، براساس تازه‌ترین گزارش وضعیت مالی دولت، کسری بودجه جاری در ۹ ماهه سال ۸۹ به مرز ۲۲ هزار میلیارد تومان رسیده است.

کارگران و . . .

یکی از راه های دولت، برای تامین کسری بودجه، انتشار اسکناس بدون پشتوانه است. با انتشار اسکناس از سوی بانک مرکزی و تزریق آن به بازار، بر حجم نقدینگی کشور افزوده و بر تورم موجود دامن زده می شود. به گفته خباز عضو کمیسیون اقتصادی مجلس، در ابتدای سال ۸۴ حجم نقدینگی کشور در حدود ۷۰ هزار میلیارد تومان بوده که اکنون به بیش از ۲۵۰ هزار میلیارد تومان رسیده است.

براساس آمارهای بانک مرکزی حجم نقدینگی کشور در پایان آذر ماه سال ۸۹ به بیش از ۲۷۰ هزار میلیارد تومان رسید. حجم نقدینگی در مدت مشابه سال ۸۸، ۲۱۷ هزار میلیارد تومان بوده است که بدین ترتیب در طول یک سال دولت دست به انتشار و تزریق ۵۳ هزار میلیارد تومان اسکناس بدون پشتوانه در بازار زد. انتشار و تزریق این پول به دلیل پاسخگویی به هزینه های دولت (کسری بودجه) بوده است.

از دیگر نشانه های کسری بودجه، افزایش بدهی های دولت به افراد حقیقی و حقوقی است. افزایش بدهی های خارجی و نیز بدهی به پیمانکاران از جمله این موارد می باشند. هم اکنون بدهی های خارجی ایران بیش از ۲۱ میلیارد دلار بوده و به گفته ی اسحاق جهانگیری وزیر اسبق صنایع " ۱۷ هزار میلیارد تومان بدهی دولت به شرکت های پیمانکار می باشد". انتشار اوراق قرضه که در بودجه سال ۹۰ نیز رقم ۲۴ هزار میلیارد تومان برای آن پیش بینی شده، یکی دیگر از موارد کسری بودجه است. در حالی که دولت بودجه ی عمرانی مصوب مجلس را در جاهای دیگر صرف می کند، به بهانه ی فعالیت های عمرانی اوراق قرضه منتشر می شود که در واقع یک نوع بدهکار کردن دولت است. افزایش کسری بودجه وزارتخانه ها و بدهی حتا به کارکنان دولت نشانه ی دیگر کسری بودجه و نتیجه عدم اعلام رقم واقعی هزینه های دولت می باشد.

برداشت از حساب ذخیره ارزی نیز یکی دیگر از روش هایی است که دولت برای جبران کسری بودجه از آن سود می برد. در بودجه امسال استفاده از حساب ذخیره ارزی از حدود ۲ هزار و ۱۷۰ میلیارد تومان به ۱۱ هزار و ۹۳۰ میلیارد تومان افزایش یافت که به معنای افزایش بیش از ۵ برابری آن است.

کسری بودجه ی هنگفت دولت، در کنار بحران اقتصادی و یک بودجه انبساطی که بیش از ۴۰ درصد رشد از حیث منابع و هزینه ها داشته است، بر تشدید تورم و گسترش فقر تأثیری غیرقابل انکار داشته و از این نظر بودجه ۹۰ به ضرر کارگران و زحمتکشان می باشد.

بودجه انبساطی و تاثیر آن بر بحران اقتصادی
بودجه ۹۰ با مبلغ ۵۰۸ هزار میلیارد تومان نسبت به بودجه سال ۸۹ به مبلغ ۳۶۸ هزار میلیارد تومان ۴۰ درصد افزایش یافته است و از این حیث از بودجه سال ۸۹ که نسبت به بودجه سال ۸۸ به میزان ۲۹۸ هزار میلیارد تومان ۳۰ درصد افزایش یافته بود، انبساطی تر می باشد.

بودجه انبساطی سال ۹۰ در حالی به تصویب مجلس رسید که براساس پیش بینی صندوق بین المللی پول، رشد اقتصادی ایران در بهترین حالت حدود صفر درصد خواهد بود.

هم چنین دو تن از نمایندگان مجلس (خباز و توکلی) تورم ۴۰ تا ۵۰ درصدی را در سال جاری پیش بینی کرده اند. افزایش موققات بانکی از ۵ هزار میلیارد تومان به ۵۰ هزار میلیارد تومان و نیز افزایش میزان چک های برگشتی به شکلی بی سابقه، از دیگر نشانه های بن بست اقتصادی کنونی هستند. در حالی که به دلیل بحران اقتصادی، سرمایه گذاری در بسیاری از بخش های اقتصادی همراه با ریسک بالا می باشد، سرمایه داران ایرانی و بخش های میانی تا مرفه خرده بورژوازی ترجیح می دهند تا بخشی از سرمایه خود را در بخش مسکن به کار ببندازند. اما بخش مسکن نیز به دلیل عدم توان خرید و یا اجاره در میان مردم، در عمل قادر به خروج از بحران نیست و برای رهایی از این بحران تنها راه کاهش قیمت ها و بالا رفتن قدرت خرید مردم می باشد. بدین ترتیب است که اقتصاد ایران وارد یک دور تسلسلی می شود که هر روز حلقه ی آن تنگ تر می گردد. با نگاهی به وضعیت اقتصادی کشور، بودجه انبساطی سال ۹۰، گسترش بیکاری، تورم سرسام آور می توان به راحتی دریافت که تنظیم این بودجه با توجه به پارامترهای موجود در اقتصاد ایران، به ضرر کارگران و زحمتکشان است.

نگاهی به آمار و ارقام بودجه نشان می دهد که بودجه ۹۰ نه برای رفاه کارگران و زحمتکشان که درست در جهت چپاول هرچه بیشتر آنان تنظیم شده است. بودجه ۹۰ در حالی که درآمدهای اش حاصل کار و تلاش کارگران و زحمتکشان است، با تسلیح هر چه بیشتر نیروهای سرکوب از سپاه و بسیج گرفته تا وزارت اطلاعات و دستگاه قضایی و زندان خود را برای سرکوب آنان مهیا می سازد.

پی نوشت:

۱ - در جایی دیگری این مبلغ یازده میلیارد و دویست هزار دلار برآورد گردیده است!

کمک های مالی

کانادا	
لاکومه	۵۰ دلار
صدای فدائی	۵۰ دلار
نرگس	۱۰ دلار
نقیسه نصری	۱۰ دلار
دمکراسی شورانی ۱	۱۰۰ دلار
زنده باد سوسیالیسم	۲۵ دلار
حکومت شورانی	۲۵ دلار
حسن نیکداوودی	۳۵ دلار
بهمن آژنگ	۲۰ دلار
سونیس	
علی اکبر صفائی فراهانی	۳۰ فرانک
سیامک اسدیان (اسکندر)	۳۰ فرانک
امیر پرویز پویان	۳۰ فرانک
حمید اشرف	۵۰ فرانک
سعید سلطانیپور	۶۰ فرانک

ایران	
احمد شاملو	۵۰۰۰ تومان
رفیق حمید مومنی	۵۰۰۰ تومان
رفیق بیژن جزنی	۱۰۰۰۰ تومان

هلند

صدای کارگران و زحمتکشان	۱۰ یورو
صدای کارگران و زحمتکشان	۱۵ یورو

دانمارک

هوشنگ احمدی	۲۰۰ کرون
دکتر نریمینا	۲۰۰ کرون

آلمان

علیرضا نابدل	۱۵ یورو
بهرروز دهقانی	۱۵ یورو
مناف فلکی	۱۵ یورو
صمد بهرنگی	۱۵ یورو
صفائی فراهانی	۵ یورو
احمد زبیرم	۱۵ یورو
مناف فلکی	۱۵ یورو

فرانسه

کمون پاریس	۵۰ یورو
------------	---------

Pay pal

کانادا- ع. ر. ۱۰۰ دلار



وضعیت جنبش دانشجویی در حرکت ۲۵ اردیبهشت

باشند، خود مستقلاً جهت تحقق خواست‌ها و مطالبات‌شان حرکت‌های اعتراضی کوچک و بزرگ زیادی را سازماندهی کرده و می‌کنند. با توجه به همه این مفروضات، و با توجه به فروکش کردن ظاهری و موقت اعتراضات علنی و خیابانی توده‌های مردم ایران طی ماه‌های گذشته، جنبش دانشجویی نیز دچار افت مبارزاتی محسوسی شد. آنچه مسلم است، روند نزولی مبارزات دانشجویان سراسر کشور، صرفاً به دلیل فروکش کردن موقت مبارزات علنی توده‌های مردم نبوده، بلکه عوامل دیگری هم در آن دخیل بوده‌اند. گسترش سرکوب در دانشگاه‌های کشور، حضور علنی نیروهای امنیتی در محیط‌های دانشجویی، و به‌طور اخص دستگیری، زندان و اخراج فعالان اصلی و تأثیرگذار این جنبش، از جمله دیگر عوامل مؤثر در کاهش سطح اعتراضات علنی دانشجویان در ماه‌های اخیر بوده است.

در کنار وضعیت بوجود آمده، یورش رو به تازید نیروهای حراست و مزدوران بسیجی جهت پیشبرد سیاست تفکیک جنسیتی و اجرای طرح "مشور اخلاقی" در دانشگاه‌های کشور، فضای عمومی دانشگاه‌ها را بیش از هر زمان دیگری پلیسی-امنیتی و برای عموم دانشجویان غیر قابل تحمل کرده است. در چنین فضایی، حرکت اعتراضی دانشجویان دانشگاه پلی تکنیک در روز ۶ اردیبهشت، در اعتراض به فضای امنیتی حاکم بر دانشگاه و اجرای طرح تفکیک جنسیتی، بارقه امیدی از خیزش مجدد جنبش دانشجویی را در جامعه ایجاد کرد. به دنبال حرکت اعتراضی دانشجویان پلی تکنیک تهران در روز ۶ اردیبهشت، جمعی از دانشجویان علم و صنعت ایران نیز، با صدور بیانیه‌ای نسبت به فضای امنیتی و سلب حقوق اولیه دانشجویان دختر و پسر در این دانشگاه و اکتش نشان دادند و خواهان اعتراض عمومی دانشجویان نسبت به وضع موجود شدند.

فشار و سرکوب اعمال شده بر دانشجویان طی دو سال گذشته از جمله ایجاد فضای پلیسی و امنیتی غیر قابل تحمل حاکم بر دانشگاه‌ها، زمینه مشترک مناسبی بود تا دانشجویان سراسر کشور را در اعتراض به وضعیت موجود به تکاپو وا دارد. بر بستر چنین شرایطی، از طرف دانشجویان دانشگاه تهران روز ۲۵ اردیبهشت به عنوان روز اعتراض سراسری و اعتصاب عمومی دانشجویان سراسر کشور مطرح شد. اعلام همبستگی گروه‌هایی از دانشجویان دانشگاه‌های مختلف کشور با حرکت اعتراضی ۲۵ اردیبهشت، شکل‌گیری یک حرکت اعتراضی نسبتاً وسیعی را نوید می‌داد. گروه‌های سبز و اصلاح طلب نیز تبلیغات وسیع و پرمایه‌ای را پیرامون حرکت اعتراضی دانشجویان سازمان داده و کم و بیش به بزرگنمایی آن پرداختند.

۲۵ اردیبهشت فرا رسید. به رغم آن همه تبلیغات، اطلاع‌رسانی گسترده و استقبال گروه‌هایی از دانشجویان دانشگاه‌های کشور در حمایت و پیوستن به اعتصاب عمومی روز ۲۵ اردیبهشت، اما عملاً اعتراضات درخوری به مفهوم عمومی و سراسری آن شکل نگرفت. در میان دانشگاه‌های کشور، دانشجویان دانشگاه

تهران با راهپیمایی در فضای دانشگاه، خواندن سرود یار دبستانی و سردادن شعار مرگ بر دیکتاتور، وسیع‌ترین اعتراض را به نمایش گذاشتند. در سایر دانشگاه‌های کشور، به جز اعتراضات دانشجویان چند دانشگاه از جمله دانشگاه مازندران، نوشیروان بابل و پلی تکنیک، عملاً حرکت اعتراضی قابل توجهی آن چنان که امید و انتظار می‌رفت به وقوع نپیوست. چرا؟

۱- جدای از افت موقت اعتراضات علنی توده‌های مردم ایران و مستثنا از شرایط سرکوب و فضای امنیتی حاکم بر جامعه و دانشگاه‌های کشور، دستگیری، زندان و اخراج اکثر فعالان مؤثر جنبش دانشجویی از دانشگاه‌های کشور، ضربه غیر قابل انکاری است که طی سال‌های اخیر بر جنبش دانشجویی ایران وارد شده است. اگرچه جنبش دانشجویی به دلیل جوان بودن و پوشش ذاتی خود قادر به جبران این صدمات است، اما، اثرات مخرب آن از جمله سرخوردگی و تاوان هزینه‌های سنگین حرکت‌های اعتراضی، امری نیست که یک شبه محو گردد. لذا، باید اذعان داشت که با دستگیری، زندان و اخراج وسیع فعالان این جنبش، هنوز سایه‌هایی از صدمات وارد شده بر فضای جنبش دانشجویی ایران حاکم است که نباید از آن غافل ماند.

۲- احتمال بروز یک حرکت اعتراضی وسیع در ۲۵ اردیبهشت، توأم با مداخله و تبلیغات گسترده اپوزیسیون بورژوازی خارج کشور، آن چنان نیروهای امنیتی رژیم را وحشت زده کرد که با تمام نیرو و توان سرکوبگری‌شان، وارد میدان نبرد با دانشجویان شوند. حضور گسترده ماموران انتظامی، نیروهای امنیتی، لباس شخصی‌ها و صف آرای گسترده‌شان در مقابل دانشگاه‌های کشور از نخستین ساعات روز ۲۵ اردیبهشت، آنچنان پر رنگ بود که نظر هر بیننده‌ای را به خود جلب می‌کرد.

تفتیش دانشجویان توسط نیروهای مزدور حراست، گرفتن کارت دانشجویی عناصر فعال جنبش دانشجویی و جلوگیری از ورودشان به دانشگاه، فعال شدن مزدوران بسیجی در مقابله با دانشجویان، از جمله تهدیدات دیگری بود که مجموعه عوامل امنیتی جمهوری اسلامی، خود را جهت رو در رویی و سرکوب حرکت اعتراضی ۲۵ اردیبهشت آماده کرده بودند. اگرچه نقش سرکوب در بازدارندگی حرکت اعتراضی ۲۵ اردیبهشت انکارناپذیر است، اما، تمام موضوع نیست. جنبش دانشجویی ایران در سال‌های گذشته و در شرایط سرکوب مشابه و بعضاً بیشتر هم، حرکت‌های اعتراضی وسیعی از خود به نمایش گذاشته است.

۳- جنبش دانشجویی و دیگر جنبش‌های سیاسی - اجتماعی ایران به لحاظ بیش‌سیاسی هم اکنون به آن درجه از آگاهی دست یافته‌اند که اجازه ندهند ثمرات تلاش و هزینه‌کردن‌های‌شان، از طرف گرایش‌های رفرمیستی، مصادره گردد. تجارب انقلاب ۵۷ و تجارب بیش از سه دهه مبارزات سیاسی جاری، جنبش‌هایی اجتماعی را بر آن داشته تا نسبت به هویت سیاسی و استقلال حرکت‌های اعتراضی‌شان در درون جامعه حساس باشند. وجه غالب جنبش دانشجویی ایران

که در مقاطع سال‌های ۷۶ تا ۸۲ ایزاری برای سکوی پرش اصلاح‌طلبان حکومتی شد، هم اکنون در جایگاهی متفاوت از آن سال‌ها قرار دارد. این جنبش در تجربه عملی خود دریافته که برای دست‌یابی به آزادی و تحقق مطالبات دموکراتیک خود، نمی‌بایست به "اصلاح‌طلبان" و "سبز"‌ها دخیل‌بندد. وجه غالب جنبش دانشجویی، هم اکنون در همراهی با مبارزات توده‌های مردم ایران در مسیر سرنگونی جمهوری اسلامی قرار دارد. جنبش دانشجویی همراه با توده‌های میلیونی مردم ایران به این حقیقت دست یافته‌اند، که تمام جناح‌های حکومتی، مستثنا از همه تضادها و درگیری‌های درونی‌شان، تنها به استمرار و ماندگاری جمهوری اسلامی می‌اندیشند. ماندگاری این رژیم نیز، چیزی جز استمرار فقر و بیکاری، تشدید سرکوب و کشتار توده‌های مردم، دستگیری، شکنجه، تجاوز و اعدام جوانان و فعالان سیاسی در عرصه‌های مختلف جامعه از جمله دانشگاه‌های کشور نخواهد بود.

صدور اطلاعیه‌های رنگارنگ "اصلاح‌طلبان سبز" و شماری از دانشجویان طرفدار آنان، که هنوز نسبت به "اصلاح‌طلبان" دچار توهم هستند و با در چهار چوب معینی از منافع مشترک با آنان برخوردارند، از جمله عوامل بسیار مهمی بود که بخشی از جنبش دانشجویی را نسبت به حرکت عمومی ۲۵ اردیبهشت بی‌تفاوت کرد.

طی ده سال گذشته، جنبش دانشجویی ایران در واکنش به شرایط سرکوب و مقابله با ایجاد فضای پلیسی در محیط دانشگاه‌های کشور، اعتراضات تحسین‌برانگیزی را به نمایش گذاشته است. اعتصاب بزرگ دانشجویان در دانشگاه تبریز، اعتراضات وسیع چندین و چند باره دانشجویان دانشگاه شیراز، تهران، امیرکبیر، صنعتی شریف، دانشگاه مازندران و دیگر دانشگاه‌های ایران، نمونه‌هایی با ارزشی از حرکت‌های اعتراضی جنبش دانشجویی طی سال‌های گذشته بوده است. به رغم اعتراضات وسیع صورت گرفته در سال‌های میانی دهه هشتاد و به رغم عمق و گستردگی حرکت‌های اعتراضی جنبش دانشجویی، اما، اغلب این اعتراضات به صورت حرکت‌های غیر مرتبط و جدا از هم در دانشگاه‌های مختلف کشور صورت گرفته است.

پراکندگی و عدم بهم پیوستگی حرکت‌های اعتراضی دانشجویان، همواره یکی از ضعف‌های برجسته جنبش دانشجویی ایران بوده است.

نیروهای امنیتی و سرکوبگران جمهوری اسلامی نیز، با استفاده از همین پراکندگی و غیر هم‌زمان بودن اعتراضات دانشجویی، فرصت داشته‌اند تا با تمرکز نیرو در یک دانشگاه، بیشترین سرکوب و فشار ممکن را بر فعالان همان دانشگاه اعمال کنند. لذا، نفس اقدام دانشجویان دانشگاه‌های مختلف کشور در سازماندهی یک حرکت اعتراضی مشترک را باید به فال نیک گرفت و از آن استقبال کرد. اگرچه این حرکت مشترک جنبش دانشجویی در نخستین تجربه خود آنچنان که انتظار می‌رفت نتوانست در ابعاد وسیع، دانشجویان سراسر کشور را به اعتراض بکشاند، اما، قدر مسلم تجربه با ارزشی است که در بطن جنبش دانشجویی ایران نطفه بست و در آینده‌ای نه چندان دور شاهد زایش آن در عرصه‌های وسیع‌تری خواهیم بود.

جمهوری اسلامی و وضعیت فاجعه بار زنان سرپرست خانوار

اجتماعی یعنی خانواده برجسته شده است. " حرف این زن مرتجع هم، همانند تمام سران مرد مرتجع جمهوری اسلامی چیزی جز این نیست که "جایگاه اصلی" زن، خانه است و وظیفه اش خانه داری. "جایگاه اصلی" مرد هم، به عنوان رئیس خانواده، خارج از خانه است و تأمین معاش خانواده. این همان سیاستی است که جمهوری اسلامی در عمل نیز پیش برده است. با این اوصاف و جایگاهی که نظم موجود برای زن قائل شده است، وقتی که مرد خانواده به هر دلیل، دیگر وجود ندارد و یا از عهده ریاست بر نمی آید، این بار تمام فشار بار خانوار بر عهده زنی قرار می گیرد که علاوه بر وظایف پیشین خانه داری، باید تأمین معاش خود و فرزندان اش را نیز عهده دار گردد.

فشار و بدبختی مضاعف از این جا آغاز می گردد که باید کاری پیدا کند. اما فعلاً از این معضل که میلیون ها بیکار حی و حاضر که نمی توانند کاری پیدا کنند، بگذریم، تجربه و آمادگی انجام وظیفه ای که تازه بر عهده زن خانه دار قرار گرفته، وجود ندارد. با رجوع به آمار علت این مسئله آشکارتر می گردد.

با وجود این که در طی چندین دهه گذشته، نرخ و میزان سواد در میان زنان افزایش یافته و در سال های اخیر اکثریت تحصیل کرده های دانشگاهی را زنان تشکیل می دهند، معهداً موانع نظام طبقاتی و موازین اسلامی حاکم بر ایران، مانع از آن شده است که بهبودی در وضعیت اشتغال زنان رخ دهد، نتیجتاً حتا بخش اعظم زنان تحصیل کرده دانشگاهی نیز بدون یافتن کار و اندوختن هرگونه تجربه ی کاری، به زنان خانه دار تبدیل شده اند.

مدیر کل دفتر ارزیابی نظارت وزارت علوم اعلام کرده است که در سال تحصیلی ۹۰ - ۸۹، در کل آموزش عالی کشور، در حدود ۳ میلیون و ۷۵۰ هزار نفر مشغول به تحصیل اند. پس از محدودیت هایی که رژیم در سال های اخیر بر سر راه ورود دختران به دانشگاه ها ایجاد نمود، آمار ارائه شده می گوید که هم اکنون ۵ / ۴۹ درصد دانشجویان زن و ۵ / ۵۰ درصد مرد هستند. در اسفند ماه سال گذشته تعداد فارغ التحصیلان دانشگاه آزاد از ابتدای تأسیس ۳ میلیون و ۷۰۰ هزار اعلام گردید. مدیر کل دفتر ارزیابی نظارت وزارت علوم، خروجی سالانه دانشگاه ها را در مقاطع کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکترا، حدود ۳۲۰ هزار اعلام نمود. با این حساب در دوره ی استقرار جمهوری اسلامی در ایران لااقل باید حدود ۶ تا ۷ میلیون فارغ التحصیل دانشگاه ها وجود داشته باشد. اما وقتی که به آمار میزان تحصیلات جمعیت شاغل در سال ۸۸ رجوع می کنیم، از مجموع ۲۱ میلیون شاغل، تنها ۵ / ۲ میلیون تن مدرک لیسانس و بالاتر از آن را دارند. بر سر چندین میلیون باقی مانده تحصیل کرده های دانشگاهی که جزء جمعیت شاغل نیستند، چه آمده است؟ با فرض این که گروه کوچکی از آن ها به خارج از کشور مهاجرت کرده باشند، اکثریت بزرگ این جمعیت میلیونی را زنان تحصیل کرده دانشگاهی

تشکیل می دهند که بدون یافتن کار و کسب تجربه کاری، جمهوری اسلامی آن ها را به زنان خانه دار تبدیل کرد. وقتی که وضعیت زنان تحصیل کرده دانشگاهی بر این منوال باشد، تکلیف دخترانی که در حد دبلم متوقف شده اند، یا حتا تحصیلات شان پایین تر از این است و یا کلاً بی سوادند، روشن است. بنابراین تعجب آور نیست که مرکز آمار ایران اعلام کند در طی سال ۸۸ از کل جمعیت ۲۱ میلیونی شاغل در کشور، تنها ۳ میلیون و ۶۰۰ هزار نفر آن زن بوده اند، یعنی ۱۳ درصد کل شاغلین. با چنین وضعیت تاسف باری طبیعی ست که ایران در سطح جهانی در رتبه ۱۱۶ جای گرفته باشد.

اشاره به این آمار از آن رو ضروری بود که بدانیم در کشوری که تمام شیوه های ممکن را برای جلوگیری از اشتغال زنان به کار گرفته اند و میلیون ها زن را که جزء جمعیت فعال کشورند، خانه نشین و خانه دار کرده اند، که باید مطیع مرد شاغل و نان آور خانواده باشند، وقتی که از میان این جمعیت بزرگ زنان خانه دار، به علت مرگ، از کار افتادگی، اعتیاد و بیکاری، زندانی شدن مرد، طلاق و غیره، وظیفه ی تأمین معاش، اجاره ی خانه و تحصیل فرزندان نیز بر عهده زنی قرار می گیرد که از سر بدبختی و اجبار سرپرست خانواده شده است، با چه مصایبی روبرو می گردد.

تعداد این زنان سرپرست خانواده چقدر است؟ مثل تمام مسایل دیگر، آمار دقیقی وجود ندارد. تا ۳ میلیون با جمعیتی در حدود ۸ میلیون برآورد شده است.

خبرگزاری دولتی فارس اخیراً نوشت: "طبق آخرین سرشماری در سال ۸۵ تعداد زنان سرپرست خانوار و بی سرپرست یک میلیون و ۶۴۱ هزار برآورد شده است. این میزان به علاوه زنانی است که از سوی مسئولان ناشناخته مانده و یا به گونه ای آسیب دیده اجتماعی هستند. با گذشت ۵ سال از سرشماری و با در نظر گرفتن این مسئله که هر سال ۶۰ هزار زن، بی سرپرست و یا بدسرپرست می شوند، می توان تعداد این زنان را بیش تر از این میزان، در حدود ۲ تا ۳ میلیون دانست."

معاون حمایت کمیته امداد می گوید یک میلیون و ۳۵ هزار نفر از زنان سرپرست خانوار تحت پوشش امداد هستند. سازمان بهزیستی که گویا عمده ترین نهاد دولتی برای رسیدگی به این گروه است، می گوید ۲۳۵ هزار زن خودسرپرست و سرپرست خانوار را تحت پوشش دارد و ۱۷۴ هزار مستمری بگیر دارد.

سرپرست کمیته امداد هفته گذشته گفت: "امروز بحث افزایش زنان سرپرست خانوار در کشور به یک بحران تبدیل شده است. این خطر باید برای مسئولان به عنوان زنگ خطری باشد، چرا که تا چند سال آینده، آمار زنان سرپرست خانوار با این سیاست ها به بیش از ۵ میلیون نفر می رسد." وی می افزاید: "هم اکنون آمار طلاق در شهر تهران به مرز ۳۰ درصد رسیده است."

آنچه مسجل است، آمار زنان سرپرست خانوار، بیش از آن چیزی ست که رسماً اعلام می شود،

چرا که گروهی از زنان یا در مراکزی که این آمار از آن جا جمع آوری می شود، خود را سرپرست اعلام نمی کنند و ناشناخته باقی می مانند، یا به هر علتی بر طبق معیارهای نهادهای موسوم به حمایتی، سرپرست به حساب نمی آیند.

از میان زنان سرپرست خانوار تنها تعداد بسیار کوچکی که از ۳۰۰ هزار نیز تجاوز نمی کند، کسانی هستند که یا از طریق ارث و میراث زندگی می کنند، یا شاغل اند و درآمد آن ها می تواند تأمین کننده نیازهای معیشتی خود و فرزندان شان باشد. بقیه که همان جمعیت ۲ تا ۳ میلیونی را تشکیل می دهند، یا مطلقاً درآمدی ندارند و یا آنچه که در مواردی رسماً از دولت و یا بیمه ها دریافت می کنند، چندان ناچیز است که به هیچ وجه پاسخ گوی حداقل نیازهای زندگی آن ها نیست.

بنابراین از مجموع معضلاتی که در برابر این زنان قرار می گیرد، مهم ترین آن، پیدا کردن کاری ست که لااقل بتوانند مثل میلیون ها تن دیگر از مردم ایران زیر خط فقر زندگی کنند. اما اولاً، اقتصاد سرمایه داری ایران در بحرانی ژرف به سر می برد، نه فقط نیازی به نیروی کار جدید نیست، بلکه کارگران شاغل نیز روزمره گروه گروه اخراج می شوند. ثانیاً، در ایران بخش تولیدات صنعتی عمدتاً مردانه است. حتا در آن رشته هایی که فعلاً تعداد بیش تری کارگر به کار واداشته می شوند، از نمونه ی کارهای مرتبط با خانه سازی و پروژه های عمرانی راه و ساختمان، اصلاً جایی برای زنان وجود ندارد. در جایی هم که حضور زنان تحصیل کرده محسوس تر است، نظیر آموزش و پرورش، بهداشت و درمان، آن قدر نیروی کار با تجربه پشت در صف کشیده اند که دیگر جایی برای نیروی تازه وارد بی تجربه نیست. رابعاً، از تمام این موانع که بگذریم، زن سرپرست خانواری که پس از سال ها خانه داری می خواهد وارد بازار کار شود، در هیچ زمینه ای تجربه کاری ندارد. از این جهت نیز نمی توان کاری پیدا کند و با بن بست روبرو می گردد. اگر بخت با او یار باشد و بتواند کاری هم پیدا کند با کم ترین دستمزد و بی رحمانه ترین استثمار است. خبرگزاری مهر، اخیراً گزارشی از این زنان در همدان انتشار داد که با ۱۰ ساعت کار روزانه، درآمد ماهیانه آن ها به ۱۰۰ هزار تومان نیز نمی رسد. بنابراین، این گروه از زنان با چنان فقر و فلاکتی روبرو هستند که نمونه ی آن را نمی توان در جای دیگری سراغ گرفت. متجاوز از یک میلیون مستمری بگیر کمیته امداد و یا مستمری بگیران بهزیستی، که هر ماه ۳۰ تا ۶۰ هزار تومان دریافت می کنند تا گویا خود و فرزندان شان با همین مبلغ غذا و لباس تهیه کنند، اجاره خانه بپردازند، تحصیل کنند، مخارج دارو و درمان بپردازند و... تهی دست ترین زنان سرپرست خانواده اند. با گسترش فقر در جامعه ایران، صدها هزار تن دیگر نیز در نوبت ایستاده اند تا همین مبلغ ناچیز را دریافت کنند. بخش بزرگ تری از این زنان

جمهوری اسلامی و وضعیت فاجعه بار زنان سرپرست خانوار

خلاصه ای از اطلاعیه های سازمان

در تاریخ ۲۷ اردیبهشت ۱۳۹۰ سازمان مادر اعتراض به اعدام محمد و عبدالله فتحی اطلاعیه ای با عنوان "باز هم اعدام، باز هم جنایت" منتشر کرد.

در ابتدای اطلاعیه سازمان آمده است: آدم کشان جمهوری اسلامی، در سحرگاه روز سه شنبه ۲۷ اردیبهشت، دو برادر به نام های عبدالله و محمد فتحی، را به جوخه های مرگ سپردند. عبدالله و محمد فتحی، دو برادر ۲۷ و ۲۸ ساله، صبح سه شنبه در حالی که گروهی از مردم به همراه خانواده آنها، از شب قبل پشت در زندان جمع کرده و خواستار لغو حکم صادره بودند، در زندان اصفهان به دار آویخته شدند.

در ادامه اطلاعیه با اشاره به دستگیری، شکنجه و نحوه دادگاهی این دو زندانی چنین آمده است: محمد و عبدالله فتحی، به همراه پنج تن دیگر، به نام های داوود جمشیدیان، سعید جوانمردی، محسن گودرزی، دانیال امیریاری و ابراهیم جوانمردی در تاریخ هشتم فروردین ماه سال ۱۳۸۹ توسط نیروی انتظامی در چالوس (استان مازندران) بازداشت و سپس به اصفهان منتقل شدند.

اتهام این دو برادر، از طرف مقامات بیدادگاه جمهوری اسلامی، "محاربه با خدا از طریق سرقت مسلحانه و تشکیل گروه غیرقانونی" علیه نظام جمهوری اسلامی عنوان شده است. محمد و عبدالله فتحی، بر اثر شکنجه های طولانی مدت و طاقت فرسای بازجویان جمهوری اسلامی، به این جرم اعتراف کرده اند.

شعبه ۲۴ دادگاه انقلاب اسلامی اصفهان به ریاست قاضی مقضی در جلسه ای دو ساعته به محاکمه این افراد پرداخته و نامبردگان را به اعدام محکوم کرد.

اطلاعیه سازمان ضمن اشاره به سی دو سال سرکوب، کشتار و اعدام های صورت گرفته توسط نظام جمهوری اسلامی بر این امر تاکید دارد که: تا جمهوری اسلامی هست، زندان، شکنجه، کشتار و اعدام نیز همچنان ادامه خواهد داشت.

در قسمت پایانی اطلاعیه آمده است: سازمان فدائیان (اقلیت)، این اقدام جنایت کارانه جمهوری اسلامی را به شدت محکوم نموده و برای پایان دادن به این گونه مجازات ها و دیگر اقدامات ضد بشری رژیم ارتجاعی حاکم بر ایران، همه نیروهای مبارز، آزادی خواه و عموم مردم زحمتکش ایران را به گسترش مبارزه علیه رژیم جمهوری اسلامی فرا می خواند.

رژیم جمهوری اسلامی را باید با گسترش مبارزه، سازماندهی اعتصابات عمومی سیاسی و در نهایت قیام مسلحانه توده ای از اریکه قدرت به زیر کشید.

زنان را خانه نشین و خانه دار کند، نه می خواهد و نه می تواند گامی در جهت بهبود وضعیت مادی و معیشتی زنان سرپرست خانوار بردارد. حالا برای میلیون ها مرد بیکار و گرسنه چه کرده است که بخواهد برای زنانی کاری انجام دهد که جایگاهشان را در چهار دیواری خانه تعیین کرده است. از میان تمام معضلاتی که این رژیم و نظم موجود برای زنان در ایران به بار آورده اند، اگر فقط یک مورد آن، بهبود نسبی در وضعیت زنان سرپرست خانوار که در اعماق فقر غوطه ورنده، مد نظر قرار گیرد، لازمه اش ایجاد اشتغال است. این اشتغال هم فقط می تواند در بیرون از خانه صورت بگیرد. جمهوری اسلامی، اما نه توان ایجاد یک چنین اشتغالی را دارد و نه به طور اخص برای زنان چنین تمایلی. از تأمین اجتماعی هم در همان محدوده های مرسوم در ایران، برای اکثریت بزرگ این زنان خبری نیست. پس آن چه که در چننه ی جمهوری اسلامی ست، پرداخت اعانه ی ناچیز اسلامی به تعدادی از تهیدست ترین زنان سرپرست خانوار است. لذا هیچ بهبودی در وضعیت این زنان در چارچوب نظم موجود ممکن نیست، بلکه بالعکس هر روز بر تعداد این زنان فقیر افزوده می گردد و همان گونه که سرپرست کمیته امداد یا دقیق تر، نوان خانه ی اسلامی می گوید، در آینده نزدیک تعداد این خانوارها به ۵ میلیون خواهد رسید.

عواقب اجتماعی این فقر و بدبختی زنان سرپرست خانوار نیز بر کسی پوشیده نیست. جسم و جان این زنان در معرض بیدادگری های نظم موجود تباه می شود. سرنوشت فرزندان این خانوارها عموماً اسفبارتر از مادران شان خواهد بود.

این، وضعیت تأسفبار فقط گروهی از مردم، در کشوری ست که تنها گوشه ای از درآمدش از نفت کافی ست، تا چنان نظامی از تأمین اجتماعی برقرار گردد که هیچ انسانی گرسنه نماند، هیچ مادری نگران تأمین معاش خود و فرزندان اش نباشد، هیچ کودکی از تحصیل باز نماند و هیچ بیماری از فقر جان ندهد. تا وقتی که جمهوری اسلامی بر مردم ایران حاکم است، تا وقتی که زنان با تبعیض و نابرابری وحشتناک موجود روبرو هستند، بهبودی در وضعیت زنان در کل و زنان سرپرست خانواده به طور خاص رخ نخواهد داد. تجربه ی ۳۳ سال گذشته، چیزی این در برابر مردم قرار نمی دهد.

سرپرست خانواده، گرسنگی و فقر کمرشکن را تحمل می کنند، اما حاضر نیستند برای این مبلغ ناچیز دست خود را به سوی کمیته امداد دراز کنند، با انواع تحقیرها و سوء استفاده ها روبرو گردند و مشمول کمک نهاد اسلامی به فقرا گردند. کمیته امداد، در ازای پرداخت این مبلغ حقیر و ناچیز، به گروهی از زنان سرپرست خانوار که ۷۰ تا ۸۰ درصد آن ها به کلی بی سوادند، می گوشت آن ها را به سیاهی لشکر رژیم، باندبازی های هیئت حاکمه و دسته بندی های مذهبی تبدیل کند. کار حوزه فرهنگی امداد، تشکیل جلسات مذهبی برای این مستمیری بگیران است. آن ها زیر فشار قرار می گیرند تا در مراسم های مختلف رژیم و صحنه سازی های سیاسی آن حضور یابند. در جریان کشمکش های سیاسی باندهای درون حکومت به نفع این یا آن دسته وارد شوند و در خیمه شب بازی های انتخاباتی شرکت نمایند. این، از کمیته ی امداد جمهوری اسلامی برای کمک و رسیدگی به وضعیت زنان فقیر سرپرست خانواده.

نهاد دیگر جمهوری اسلامی، سازمان بهزیستی، که گویا عمده ترین نهاد دولتی برای رسیدگی به وضعیت زنان سرپرست خانوار است، چه کاری برای آن ها انجام می دهد. آن هم به گروهی بسیار کوچک تر از این زنان مبلغی به همین ناچیزی می پردازد. ظاهراً ادعا می شود که برای توانمندی زنان سرپرست خانواده و کارآفرینی برای زنان سرپرست خانوار، اقدامات جدی تری هم صورت می گیرد که به تمام معنا مسخره و ظاهرسازی ست. رئیس مرکز امور زنان و خانواده ریاست جمهوری در مورد این کارهای انجام گرفته می گوید: "تلاش شده مشاغل خانگی به آنان آموزش داد شود و ۶ هزار زن سرپرست خانوار که مراحل حرفه آموزی را طی کرده اند، در بنیاد توسعه ی تعاون و کارآفرینی مشغول شده اند."

مسئول اداره امور بانوان شهرداری منطقه ۲۱ تهران می گوید: در مرکز مهارت آموزی کوثر شماره یک، در حدود ۲۴ نفر از زنان سرپرست خانوار به خیاطی مشغول به کارند و در مرکز شماره ۲، ۱۰ زن سرپرست خانوار، مشغول بسته بندی میوه های خشک هستند. این هم از نمونه های دیگر خدمات جمهوری اسلامی به زنان سرپرست خانوار.

جمهوری اسلامی که به عنوان رژیم پاسدار علنی تبعیض و نابرابری همواره تلاش کرده و می کند،

ستم و تبعیض
بر پایه
جنسیت

ملغا
باید
گردد

جمهوری اسلامی و وضعیت فاجعه بار زنان سرپرست خانوار

خانوار قرار دارند که شرایط زندگی شان، از جمیع جهات وخیم تر است. وضعیت این گروه از زنان تا به آن حد فاجعه بار است که عمده ترین بخش مستمری بگیران کمیته ی امداد جمهوری اسلامی را تشکیل می دهند.

در یک خانواده ی طبقاتی، مرد رئیس و فرمانروای خانواده محسوب می گردد. حتا در پیشرفته ترین و به اصطلاح، دمکراتیک ترین کشورهای سرمایه داری نیز به رغم به رسمیت شناخته شدن برابری حقوق زن و مرد و با وجود این که بخش بزرگی از زنان شاغل اند، اما از آنجایی که این نابرابری در عمل وجود دارد، در این جوامع نیز ولو به شکلی تعدیل شده، این فرمانروایی و خانواده مردسالار حاکمیت دارد. در ایران، اما، خانواده ی طبقاتی و مردسالار، در عریان ترین و رسواترین شکل آن حاکم است. در این جا نه فقط حتا برابری حقوقی زن و مرد وجود ندارد، نه فقط موانع متعدد رسمی و غیر رسمی بر سر راه اشتغال و استقلال اقتصادی زن، حاکم و جاری ست، بلکه تمام قوانین و مقررات دولتی، باورهای مذهبی و سنت های ارتجاعی به جای مانده از دوران باستان و قرون وسطا، برای تحکیم خانواده ای که بنیادش بر ریاست و فرمانروایی مرد قرار دارد، به خدمت

گرفته شده است. نظام آموزشی جمهوری اسلامی، از همان دوران طفولیت به کودکان می آموزد که مرد بر زن برتری دارد. مرد، رئیس و فرمانروای خانواده است و زن، تحت امر و فرمان مرد. مرد، نان آور خانه است و زن وظیفه اش خانه داری و گرم نگاهداشتن کانون خانواده، مراقبت از فرزندان و شوهر، آماه کردن غذا، لباس شویی و تمیز کردن خانه. در یک کلام، در ایران، وظیفه ی زن، خانه داری و شوهرداری ست. جمهوری اسلامی حتا در آن محدوده ای که اقتصاد سرمایه داری و پیشرفت علم و تکنولوژی، زنان را روانه ی بازار کار می کند، با آن مخالفت می ورزد و تا جایی که می تواند برای کنترل آن تلاش می کند. رئیس مرکز امور زنان و خانواده ریاست جمهوری رژیم از این که در جهان، "رشد اقتصاد سرمایه داری موجب جدایی محل کار از خانه" شده است، افسوس می خورد و می افزاید: "علم و تکنولوژی دست به دست هم داده اند که زنان از نقش اصلی خود با عنوان مادر و همسر دور بمانند و نتوانند در جایگاه اصلی خود نقش ایفا کنند... البته در محور توسعه اسلامی، نقش زن با عنوان مهم ترین سکان دار بزرگ ترین نهاد

در صفحه ۱۰

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه های خود را به یکی از آدرس های زیر ارسال نمایند.

آلمان
K . A . R
Postfach 160531
60068 Frankfurt
Germany

دانمارک
I . S . F
P . B . 398
1500 Copenhagen V
Denmark

سوئیس
Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

هلند
Postbus 23135
1100 DP
Amsterdam Z.O
Holland

کانادا
K.Z
P.O.BOX 2488
Vancouver B.C
V6B 3W7 Canada

کمک های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس های سازمان ارسال کنید.

شماره حساب:

Gironummer 2492097

نام صاحب حساب:

Stichting ICDR

IBAN:

NL08INGB0002492097

BIC: INGBNL2A

Amsterdam, Holland

شماره فکس سازمان فدائیان (اقلیت)

۰۰۴۴۸۴۵۲۸۰۲۱۹۹

نشانی ما بر روی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

<http://50.6.167.231/>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

شماره های پیامگیر سازمان فدائیان (اقلیت):

در اروپا 0031649953423

در ایران- تهران 00982184693922

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR

Organization Of Fedaian (Minority)
No 598 June 2011



برنامه های رادیو دمکراسی شورایی در روزهای یکشنبه، سه شنبه، پنجشنبه و جمعه هر هفته پخش می شود.

پخش این برنامه ها هر روز از ساعت ۳۰ / ۸ شب به وقت ایران خواهد بود. تکرار آن در ساعت ۲۳ همان شب و نیز ۷ صبح و ۱۲ ظهر روز بعد می باشد. در روزهای شنبه، دوشنبه و چهارشنبه برنامه های روزهای قبل پخش خواهد شد. هم زمان می توانید از طریق:

سایت رادیو دمکراسی شورایی www.radioshora.org

برنامه های رادیو را دریافت کنید

برای دریافت برنامه های رادیو دمکراسی شورایی از مشخصات زیر استفاده کنید:

نام:	Radioshora
ماهواره:	Hotbird 6
زاویه آنتن	۱۳ درجه شرقی
Transponder	۱۵۷
فرکانس پخش:	۱۱۶۴۲۰۰ مگا هرتز
پولاریزاسیون:	افقی
FEC	۳ / ۴
Symbol rate	۲۷۵۰۰

مشخصات پخش ماهواره ای برنامه های رادیو دمکراسی شورایی را به خاطر بسپارید و به دیگران نیز بگویید.

شماره پیامگیر صدای
دمکراسی شورایی:
۰۰۳۳۹۵۴۹۱۶۷۸۹

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی